



Folk Beliefs and Their Functions in New Sonnets since Mid-Forties

Ghodratollah Zarouni ^{*1}

Research background

Regarding the theoretical foundations of popular literature and its evidence, we can refer to books such as *Folk Culture of the People of Iran* (1999) by Hedayat and *Popular Beliefs of the People of Iran* by Zolfaghari and Shiri (2014). No comprehensive article has been written about folk beliefs in sonnets of this era. However, references to this topic can be seen in some works, for example, Haghi in her article "The approach of prominent contemporary poets (after Nima Yoshij) to popular beliefs (2015). She has focused more on the poets of Nimai poetry and mentioned examples of some prominent contemporary lyricists such as Simin Behbahani and Hossein Monzavi. By examining the available sources, it can be seen that so far no comprehensive work has been written on the subject of the author. Therefore, the difference between the present research and the previous works is that in this research, for the first time, it comprehensively investigated the reflection of popular beliefs in the new sonnet. The poetic writings of its prominent poets have been examined, the desired examples have been extracted and classified, and the function of each has been determined.

Received: 11/11/2022

Accepted: 26/01/2023

* Corresponding Author's E-mail:
gh.zarouni@scu.ac.ir

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

<http://www.orcid.org/0000-0003-2132-5042>



Objectives, questions and hypotheses

Our aim in this research is to investigate the popular beliefs and their functions in the new sonnet. We have tried to examine the sonnets of the prominent poets of this trend which started in the mid-40 and continues until now with a comprehensive view. Our main question in this research has been: what purposes have the poets of the new sonnet trend have used folk beliefs for? Our hypothesis is based on the principle that it seems that the poets of this trend have passed the folk beliefs from their lyrical mentality and mainly used these beliefs in order to express lyrical concepts, political, social, philosophical, etc. functions are in the next order. In this research, while extracting these beliefs, their functions have also been determined separately.

Main discussion

Folk beliefs are an inseparable part of Iranian people's life, which over time have been accepted by everyone as collective rules. As those who have lived among the culture of the people, the poets have reflected the popular beliefs in their poetry. While strengthening the cultural support of their poetry, they have used the conceptual, rhetorical, and other fields of these beliefs. Folk beliefs have been used in almost all literary periods. The poets of new sonnet have also used these beliefs in line with their goals. In this research, an attempt has been made to categorize the most important folk beliefs in the current of new sonnet by examining the sonnets of the last half century and investigating some examples. Our findings show that the most important beliefs used in sonnets of this era are: 1. Folk beliefs related to animals and birds, 2. Beliefs related to imaginary creatures, 3. Beliefs related to mythical creatures, 4. Folk beliefs related to trees and plants, 5. Folk beliefs related to the sun, moon, and stars, 6. Folk beliefs related to witchcraft, 7. Folk beliefs related to destiny and fortune, 8. Folk beliefs related to jumping body parts, 9. Folk beliefs related to evil spirits, 10. Folk beliefs related to the evil eye, 11. Folk beliefs related



to human emotional states, 12. Folk belief about sneezing, 13. Folk belief of pouring water behind the traveler, 14. Folk beliefs related to dreams and dream interpretation, 15. Folk belief of distance and friendship, 16. Folk belief of kissing the eyes 17. Climate folk beliefs. All these beliefs are divided into different subgroups and the function of each one is specified by mentioning examples.

Conclusion

Popular beliefs are reflected in all literary genres, depending on the type and function of the genres. They have played a role in the process of literary and artistic creativity. Popular beliefs have been widely reflected in contemporary poetry, and in this research, the most important effects of their reflection were categorized and analyzed. The study of these beliefs showed that the lyric poets have tried to use these beliefs in various fields to express their intentions. Considering the main function of the sonnet, which is love and poetry, many of these beliefs have served the lyrical purposes of poets, and they have been able to pass these beliefs from their lyrical mentality. But the use of these beliefs was not only for the purpose of poetry. As shown in this study, in some examples, these beliefs have been used to express political and social goals. Some beliefs are also not used for a specific function; rather, their general nature has been intended, as an example of some beliefs such as jumping of the eyelid, etc., they have simply depicted waiting for an event to happen.

References

- Haqi, M. (2016). The approach of prominent contemporary poets (after Nima Yoshij) to popular beliefs. *Anthropology letter*, 14(25), 27-49.
- Hedayat, S. (1999). *Folk culture of Iranian people*. Cheshme.
- Zolfaghari, H., & Shiri, A. (2015). *Popular beliefs of Iranian people*. Cheshme.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۷، آذر و دی ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.47.5.6

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو (از اواسط دههٔ چهل تا امروز)

قدرت‌اله ضرونی*

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶)

چکیده

یکی از عوامل مهم غنای شعر هر شاعر، داشتن پشتوانه‌های فرهنگی است که خود از زیرمجموعه‌های مختلفی تشکیل می‌شود. یکی از این زیرمجموعه‌ها «باورهای عامیانه» است که هر شاعری بسته به میزان مطالعات خود در فرهنگ عامه و نیز ارتباط با نهاد جامعه از آن بهره می‌گیرد. باورهای عامیانه مجموعه‌ای از اعتقادات، رفتارها و کردارهاست که اگرچه در برخی از موارد مبنای علمی مشخصی نیز ندارند، همواره در مرکز توجه مردم بوده‌اند. هدف اصلی ما در پژوهش حاضر، بررسی نحوهٔ به‌کارگیری باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو است و در آن با روش تحلیلی = انتقادی، سعی شده است باورهای به‌کار رفته در غزل این دوران رده‌بندی و تحلیل شود تا از این طریق ضمن دست‌یابی به میزان استفادهٔ شاعران جریان غزل نو از باورهای عامیانه، نقش و کارکرد این باورها در قالب غزل، که نمایندهٔ اصلی ساحت عاطفی و عاشقانهٔ شعر معاصر است، نشان داده شود. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که شاعران مورد بحث ما باورهای عامیانه را از صافی ذهنیت تغزلی خود عبور داده و آن‌ها را عمدتاً در خدمت تغزل قرار داده‌اند تا ضمن غنای پشتوانهٔ فرهنگی شعر خود، تأثیر عاشقانهٔ

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

* gh.zarouni@scu.ac.ir

<http://www.orcid.org/0000-0003-2132-5042>

بیشتری بر مخاطب بگذارند، البته کارکرد این باورها در غزل نو صرفاً محدود به تغزل نیست، بلکه در حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی، فلسفی و... نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. **واژه‌های کلیدی:** فرهنگ عامه، باورهای عامیانه، غزل نو، تغزل.

۱. مقدمه

مردمان هر سرزمینی دارای اعتقادات، باورها، سنت‌ها و آداب و رسوم هستند که در درازنای تاریخ، میان آن‌ها رواج یافته و به مرور زمان همچون قاعده‌هایی جمعی، مورد قبول همگان قرار گرفته است. در این میان، ملت‌هایی که دارای سابقه تمدنی بیشتر و درازدامن‌تری هستند، باورهای عمیق‌تر و گسترده‌تری دارند که در اعماق جان آنان رخنه کرده و مورد پذیرش قرار گرفته است. سرزمین ایران جزو این سرزمین‌های کهن‌سال است که هم به سبب تاریخ ریشه‌دار خود و هم به این سبب که در گذرگاه تاریخ با انواع و اقسام نژادها و زبان‌ها و فرهنگ‌ها تلاقی پیدا کرده، دارای باورهای عامیانه بسیاری است که در منابع مکتوب و شفاهی برای ما به یادگار مانده است (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۲۱).

شاعران به‌عنوان کسانی که در دل فرهنگ مردم زیسته‌اند، باورها و اعتقادات عامه را در شعر خود منعکس کرده و ضمن تقویت پشتوانه فرهنگی شعر خود از زمینه‌های مفهومی، بلاغی و.. این باورها بهره گرفته‌اند. در واقع تعامل شاعران با باورها و اعتقادات عامه، تعاملی دوسویه است؛ از یک طرف شاعران از زمینه‌های تلمیحی، بلاغی و... این باورها استفاده می‌کنند و از این طریق به گسترش زمینه‌های معنایی و پشتوانه فرهنگی شعر خود کمک می‌کنند و از طرفی دیگر این توجه به فرهنگ و باورهای عامه باعث ثبت و ضبط این گنجینه‌های ارزشمند فرهنگی و محفوظ ماندن آن‌ها از گزند حوادث تاریخی می‌شود.

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

اساساً فرهنگ عامه گستردگی و شمول بسیار زیادی دارد و تعامل شاعران و استفاده از آن‌ها در همه ادوار ادب فارسی رواج داشته است. این گستردگی به حدی است که ارائه یک دسته‌بندی منسجم از آن‌ها تا حدودی دشوار می‌نماید، زیرا «فولکلور حوزه‌هایی وسیع از زندگی مانند آداب و مراسم، دین، دانش (شامل دو حوزه فرعی پزشکی و فناوری)، هنر (شامل موسیقی، رقص، نمایش)، و ادبیات را در برمی‌گیرد» (جعفری (قنواتی)، ۱۳۹۴، ص. ۱۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود شاخه‌ها و زیرشاخه‌های فرهنگ عامه بسیار گسترده است و بررسی همه آن‌ها در یک مقاله راه به جایی نمی‌برد. بنابراین ما در این پژوهش یکی از زیرشاخه‌های فرهنگ‌های عامه، یعنی باورهای عامیانه را برگزیده‌ایم تا انعکاس و کارکردهای آن را در غزل معاصر بررسی کنیم. بسیاری از غزل‌سرایان معاصر آگاهانه و با اهدافی مانند گسترش تخیل، نزدیک کردن زبان شعر به زبان محاوره و... از باورهای عامیانه در غزل خود بهره می‌گیرند. سیمین بهبهانی = به‌عنوان یکی از سردمداران عرصه غزل نو - در پاسخ به پرسشی با این عنوان که به نظر شما توجه به زبان و فرهنگ عامه چقدر در گسترش تخیل هنری نقش دارد؟ گفته است «خیلی زیاد. برای این‌که تجربه‌هایی که عامه با زبان خودشان منتقل می‌کنند بیشتر از تجربه‌هایی است که از راه کتاب و نوشته‌های ادبی منتقل می‌شود» (مظفری ساوجی، ۱۳۹۳، ص. ۶۱).

بنابراین با توجه به اهمیت مسئله باورهای عامیانه، مسئله اصلی ما در این پژوهش بررسی باورهای عامیانه در غزل نوست و در آن تلاش می‌شود بازتاب و کارکرد این باورها در غزل نو بررسی شود تا هم به بخشی از پشتوانه‌های فرهنگی و مطالعاتی

شاعران این دوران دست یافت و هم به میزان تعامل این شاعران با سنت و باورهای مرسوم در نهاد جامعه رسید.

۲. قلمرو پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی باورهای عامیانه در جریان غزل نو اختصاص دارد و در آن سعی شده است با نگاهی جامع، غزل‌های شاعران برجسته این جریان - که از اواسط دهه ۱۳۴۰ شروع شده و تاکنون ادامه دارد - بررسی شود. در واقع این پژوهش حاصل مطالعه صدها مجموعه شعر از غزل‌سرایانی مانند منوچهر نیستانی، سیمین بهبهانی، حسین منزوی، محمدعلی بهمنی، قیصر امین‌پور، فاضل نظری، بهروز یاسمی، مهدی فرجی، حامد عسکری، سعید بیابانکی، کاظم بهمنی، علیرضا بدیع، امید صباغ‌نو، غلامرضا طریقی، پانته‌آ صفایی، محمدرضا روزبه، حامد ابراهیم‌پور، محمدسعید میرزایی و دیگر شاعرانی است که در طول این چند دهه در عرصه غزل حضوری فعال داشته‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

برای بررسی پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به دو دسته از منابع اشاره کرد: نخست، منابعی که درباره مبانی نظری ادبیات عامه نوشته شده و دوم منابعی که به انعکاس باورهای عامیانه در غزل نو پرداخته‌اند. برای دسته نخست می‌توان به کتبی مانند فرهنگ عامیانه مردم ایران (۱۳۷۸) از صادق هدایت؛ کتاب ادبیات عامیانه ایران (۱۳۸۶) مجموعه مقالات محمدجعفر محجوب که با تلاش حسن ذوالفقاری گردآوری شده است؛ کتاب درآمدی بر فولکلور ایران (۱۳۹۴)، از محمد جعفری (قنواتی)؛ زبان و ادبیات عامیانه ایران (۱۳۹۴)، از حسن ذوالفقاری؛ باورهای عامیانه مردم ایران از حسن

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

ذوالفقاری و علی‌اکبر شیری (۱۳۹۴) و... اشاره کرد. در حوزه انعکاس باورهای عامیانه در غزل این دوران نیز گاه درباره یکی از شاعران این جریان یا یک باور خاص تحلیل‌هایی صورت گرفته، اما تاکنون مقاله‌ای جامع در این زمینه نوشته نشده است. برای نمونه مریم حقی در مقاله «رویکرد شاعران برجسته معاصر (پس از نیما یوشیج) به باورهای عامه (۱۳۹۵)» بیشتر به شاعران شعر نیمایی پرداخته و به مناسبت از برخی از غزل‌سرایان برجسته معاصر مثل سیمین بهبهانی و حسین منزوی نیز نمونه‌هایی ذکر کرده است. با بررسی منابع موجود مشاهده می‌شود که تاکنون در موضوع موردنظر نگارنده، اثری جامع به نگارش درنیامده است. با توجه به میزان و بسامد انعکاس باورهای عامه در غزل نو، ضرورت دارد انعکاس این باورها در مقاله‌ای مستقل نشان داده شود. بنابراین وجه تمایز پژوهش حاضر با آثار پیشین در این است که در این کار برای نخستین بار به صورت جامع به بررسی بازتاب باورهای عامه در جریان غزل نو پرداخته و دفاتر شعری شاعران برجسته آن بررسی و نمونه‌های موردنظر استخراج و طبقه‌بندی شده و کارکرد هر یک نیز مشخص شده است.

۴. تحلیل بحث

در نگاه نخست به کارگیری باورهای عامیانه در غزل به نسبت دیگر قالب‌های ادبی دشوارتر است، چراکه برخی از قالب‌ها مانند مثنوی که پیشتر در بافت‌های داستانی و بلند به کار می‌روند، ظرفیت و مجال گسترده‌ای به شاعران می‌دهند که این باورها را به مناسبت‌های مختلف در شعر خود به کار گیرند، اما بررسی غزل‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که کم‌وبیش شاعران غزل‌سرا نیز از ظرفیت‌های باورهای عامه در اشعار خود استفاده کرده‌اند. بررسی غزل‌های دوران موردبحث ما نیز نشان می‌دهد که باورهای عامیانه بسامد زیادی دارند. بخش اعظم این باورها، باورهای عمومی و عام هستند که

در فرهنگ ایرانی کاربرد دارند و بخشی دیگر از این باورها مربوط به اقلیم‌های بومی و محلی ایران است که شاعرانی که خاستگاهی بومی دارند، آن‌ها را به کار می‌گیرند. بسیاری از این باورها نیز مربوط به یک قوم یا فرهنگ خاص نیستند، بلکه در همه فرهنگ‌ها و کشورها به شکل‌های گوناگون نمود داشته‌اند؛ چراکه «هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه‌متمدن و متمدن را با هم مقایسه بکنیم به این مطلب برمی‌خوریم که تقریباً همه آن‌ها از یک اصل و چشمه جاری شده و به صورت‌های گوناگون بروز کرده» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۲۳).

در اینجا سعی شده است با بررسی مجموعه‌غزل‌های چند دهه اخیر، مهم‌ترین باورهای عامیانه در غزل نو دسته‌بندی و با ذکر مثال تحلیل و بررسی شود. طبیعی است که ذکر همه مثال‌هایی که از اشعار شاعران استخراج شده، در این مقاله میسر نیست به همین دلیل از هر کدام نمونه‌هایی ذکر شده و بقیه نمونه‌های استخراج شده به مجموعه اشعار شاعران ارجاع داده شده است.

۱-۴. باورهای عامیانه مربوط به جانوران و پرندگان

نحوه زندگی مردم قدیم و گره‌خوردگی آن با طبیعت و عناصر آن، مسئله‌ای مهم در بررسی باورهای عامه است، زیرا افرادی که عمر خود را در طبیعت و در مکان‌های وابسته به طبیعت گذرانده‌اند، تعامل خاصی با عناصر آن دارند و برای هر کدام از آن‌ها توجیه و فلسفه‌ای دارند. حتی برخی از محققان، مانند ارنست هگل مبدأ و خاستگاه باورهای عامه را نیاز مردم در مواجهه با پدیده‌ها و حوادث طبیعی دانسته‌اند (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۲۲).

جانوران و پرندگان که جزو مهم‌ترین پدیده‌های موجود در طبیعت‌اند، هر کدام برای انسان قدیم، نماد و سمبل مسئله‌ای بوده‌اند که به مرور باعث شکل‌گیری باورهای

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

خاصی پیرامون آنها شده است. برخی از این باورها به نوع رفتار این جانوران بسته است که انسان‌ها آنها را تفسیر کرده‌اند؛ برای نمونه، آوازخوانی جغد در خرابه‌ها به این سبب نماد شومی دانسته شده که با کوچ اهالی قبیله، جغدها به مکان تخلیه شده می‌رفتند و به آوازخوانی مشغول می‌شدند. این آوازخوانی در مکانی که روزگاری پر از نشاط و سرزندگی بود، اکنون شوم و ناراحت‌کننده به نظر می‌رسد. به همین منوال برخورد انسان با رفتار این جانوران و باورهایی را که پیرامون آنها شکل گرفته است، می‌توان بررسی کرد. باورهایی که در این قسمت بررسی و انعکاس آنها در غزل نو بررسی می‌شود، باورهایی است که پیرامون جانوران و پرندگان شکل گرفته است.

۴-۱-۱. افسانه ماه و پلنگ

یکی از پربسامدترین باورهای عامه در غزل امروز، استفاده از «افسانه ماه و پلنگ» است. بر مبنای این باور، پلنگ = که حیوانی است مغرور و خودخواه است - تمایل ندارد بالاتر از خود چیزی ببیند. بنابراین در شب‌های مهتابی، بالای صخره‌ای می‌رود و به ماه نگاه می‌کند و از این که ماه بالاتر از اوست، خشمگین می‌شود و برای پایین کشیدن آن به آسمان چنگ می‌زند. یکی از مشهورترین نمونه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، غزلی است از حسین منزوی که بعدها شاعران زیادی به آن توجه نشان دادند. منزوی این باور را در بافتی عاشقانه به کار برده و با هنرمندی خاصی، آن را در دل غزل هضم کرده است. در این غزل، پلنگ در عین حال که همان حیوان مغرور و درنده است، بدلی تصویری است برای دل مغرور شاعر. ماه نیز در عین حال که ماه آسمان است، استعاره‌ای است برای معشوق. دسترس‌ناپذیری ماه و دسترس‌ناپذیری معشوق از دیگر عناصر تناسب‌ساز این غزل است:

خیال خام پلنگ من به سوی ماه جهیدن بود و ماه را ز بلندایش، به روی خاک کشیدن بود

پلنگ من - دل مغرورم - پرید و پنجه به خالی زد که عشق - ماه بلند من - و رای دست رسیدن بود.
(منزوی، ۱۳۹۵، ص. ۳۱۳)

پس از منزوی دیگر شاعران غزل نو، این باور را در غزل‌های خود ذکر کرده‌اند که عمدتاً در خدمت مفاهیم تغزلی است:

پلنگ کی به تماشا بسنده می‌کند؟ اما من آن پلنگ جوانم که قانعم به نگاهت
(بدیع، ۱۳۹۴ الف، ص. ۸۰)

چه در اندام ترد خویشتن داری که خود حتی پلنگ بر پتو در حسرت این ماه می‌خواهد
(دیلیم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳)

آخر قصه هر بچه پلنگی این است پنجه بر خالی و... در حسرت ماه افتادن
(عسکری، ۱۳۹۹، ص. ۳۶)

ای پلنگ از کوه بالا رفتنت بیهوده است از کمین بیرون مزن، امشب شب مهتاب نیست
(نظری، ۱۳۹۲، ص. ۲۱).

تا وصل «شیدا» برد و «رسوا» بازگرداند مهتاب کوهستان پلنگ دیگری را
(همان، ص. ۶۱)

با این‌که تا ابد به تو دستم نمی‌رسد با ماه چشم‌هات پلنگ همیشه‌ام
(فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۱۶)

شاید فقط خواب و خیالی... شاید، اما باز آه ای پلنگم ماه‌ها دیوانه‌ات هستند!
حتی اگر افسانه باشی باز هم مردم محتاج باور کردن افسانه‌ات هستند
(صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۵)

نیستی کم! نه از آینه نه حتی از ماه که ز دیدار تو دیوانه‌ترم تا از ماه
من محال است به دیدار تو قانع باشم کی پلنگی شده راضی به تماشا از ماه
(نظری، ۱۳۸۸، ص. ۴۱)

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

پیشانی‌ات سیاه مبادا به ننگ‌ها ای ماه! ای مراد تمام پلنگ‌ها
(بدیع، ۱۳۹۴ الف، ص. ۲۹)

مرا ببخش که می‌خواهمت اگر چه بعیدی که من پلنگم و مهرم به ماه، دست خودم نیست
(رشیدی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۲۲)

ماه شب چهاردهی که تصاحبت چون حسرتی به سینه صدها پلنگ بود
(نیکوکار، ۱۳۹۶، ص. ۹)

در دلم دارد پلنگی باز ناخن می‌کشد یا تو داری می‌رسی یا ماه بیرون می‌زند
(دیلیم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۳۶)

باور «ماه و پلنگ» در شعر شاعران غزل‌سرا بسامد زیادی دارد که نمونه‌های دیگر آن را می‌توان در مجموعه غزل‌های شاعران زیر مشاهده کرد که با ذکر شماره صفحه آورده شده‌اند. در تمامی این نمونه‌ها شاعران این باور را در خدمت مفاهیم تغزلی به کار گرفته‌اند: فرجی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸، باقری، ۱۳۹۵، ص. ۱۷، دیلم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵، میری، ۱۳۹۲، ص. ۱۱، صفری، ۱۳۹۴، ص. ۲۱، طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۹، حاج رستم بگلو، ۱۳۹۲، ص. ۵۶، همان، ص. ۵۸ - ۵۹، موسوی قهفرخی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳، افشاری، ۱۳۹۴، ص. ۲۲، آورزمان، ۱۳۹۵، ص. ۵۶، دیلم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۱۳، همان، ص. ۳۲؛ بدیع، ۱۳۹۴ ب، ص. ۳۳، معروفی، ۱۳۹۲، ص. ۳۴، رشیدی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۲۴، همان، ص. ۳۲، سلمانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲.

۲-۱-۴. گرگ

پیرامون گرگ در غزل نو چند باور عامیانه رایج است. مشهورترین آن مسئله «گرگ باران دیده» یا «بالان دیده» است. هر دو شکل این تعبیر در غزل نو کاربرد دارد. از آنجا که پیرامون گرگ باران دیده ابهاماتی وجود دارد، برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که

بالان در معنای «دام و تله» تناسب بیشتری با گرگ دارد و گرگ بالان دیده به معنای گرگ باتجربه است که دام‌های فراوانی در مسیر خود دیده و از آن‌ها جان به در برده است. با این حال تعبیر «گرگ باران دیده» سابقه‌ای طولانی‌تر در متون ادب فارسی دارد. در لغت‌نامه دهخدا در این باره آمده است که ظاهراً گرگ بیچه از باران می‌ترسد و در هنگام باران از سوراخ بیرون نمی‌آید، اما اگر بیرون باشد و باران بیارد و متوجه شود که باران به او آسیبی نمی‌رساند، ترس از او دور می‌شود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۹۹، ذیل «گرگ باران دیده»). این باور که معنای تجربه‌مندی با خود دارد، در راستای مفاهیم مورد نظر شاعران در غزل نو به کار رفته است. در نمونه‌های زیر با توجه به بافت کلی غزل، در مورد نخست شاعر آن را در خدمت مفاهیم سیاسی - اجتماعی و نمادین به کار گرفته است. در نمونه دوم در خدمت مفاهیم فلسفی - عاشقانه و در نمونه سوم در خدمت مفاهیم تغزلی به کار رفته است:

متظر مانده است تا این نیزش از سر بگذرد آری این گرگ کهن، بسیار باران دیده است
(منزوی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۹)

مو سپیدم مو سپیدم موسپیدم مو سپید گرگ بالان دیده بودم، برف سنگین دیده‌ام
(برقی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰)

من گرگ بالان دیده‌ام، من جمع اضدادم آمیزه‌ای از خیر و شر، از کفر و دینداری
(رشیدی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۲۵)

باور عامیانه دیگری که در ارتباط با گرگ وجود دارد، مربوط به «پیه گرگ» است. طبق این باور، مالیدن پیه گرگ به چیزی یا کسی باعث از نظر افتادن آن چیز می‌شود. «اگر به خانه‌ای پیه گرگ بمالند در آن خانه دعوا به پا می‌شود و افراد آن خانواده از هم می‌پاشند ... و پیه گرگ برای جادو کردن به کار می‌رود. می‌گویند اگر آن را به لباس یا کفش زن حامله بمالند، بچه می‌اندازد» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۴، ص. ۳۵۰). شاعر

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

در بیت دوم این غزل برای بیان ناکامی‌های خود در زندگی و جدایی و فراق از این باور استفاده کرده است:

کدام فتنه جادو کرد؟ - دلت ز من جدا مانده‌ست
به راه من کدامین دست، سیاه دانه افشاندہ‌ست؟
به جامه‌های گلپوشم که پیه گرگ اندوده‌ست؟
به خوابگاه خاموشم، که بال جغد سوزانده‌ست
(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۸۳)

۳-۱-۴. سمندر

سمندر «از کلمه یونانی و لاتینی سالاماندر (salamandra) تیره‌ای از خزندگان و نام جانوری است از این تیره که به اعتقاد قدما در آتش پدید می‌آید و چون از آتش بر می‌آید، می‌میرد... کتاب‌های جانورشناسی و فرهنگ‌های عربی و فارسی او را جانوری می‌دانند که از آتش آسیب نمی‌بیند و تولد و زندگی او در آتش است» (یاحقی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۳). پیوند سمندر و آتش در ابیات زیر دیده می‌شود:

سمندر عاشق، نشسته بر آتش
قلندر فارغ، ز بود و نبود است
(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۸)
نمی‌ترسم از این هیبت، سمندرگونه می‌رقصم و می‌دانم
گلستانی فراهم می‌شود بر روی ابراهیم در آتش
(بدیع، ۱۳۹۵، ص ۱۲)

۵-۱-۴. جغد

جغد از جمله پرندگان است که پیرامون آن باورهای عامه نسبتاً زیادی شکل گرفته است. در غزل نو دو باور یعنی نحسی و شومی جغد و حضور آن در ویرانه‌ها بیشترین بازتاب را داشته‌اند:

۶-۱-۴. جغد و ویرانه

طبق باورهای عامه مسکن جغد در ویرانه‌هاست. در ابیات زیر شاعران از این باور در راستای اهداف تغزلی خود بهره برده‌اند.

بگذار ببینیم بر این جغد نشسته یک بار دگر پر زدن چلچله‌ها را
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف، ص. ۱۳۱)

آغوش تو دنیای آن بیگانه خواهد شد با دست شومش گیسوانت شانه خواهد شد
با من شکوهی داشتی، با او نخواهی داشت قصری که جای جغد شد ویرانه خواهد شد
(فرجی، ۱۳۹۴ اد، ص. ۲۶)

شاعر در بیت زیر از این باور در خدمت تأملات فلسفی خود بهره گرفته است:
ویرانه‌ای از من به جا مانده‌ست بر روی زمین جغد سیاهی شب به شب لم می‌دهد بر شانام
(منفرد، ۱۳۹۵، ص. ۳۴)

۴-۱-۷. جغد و شومی

یکی از باورهای عامه مهم درباره جغد، شومی و نحوست آن است. در اکثر مناطق ایران آوای جغد و یا نشستن آن بر بام خانه، نشانه‌ای از مرگ و تباهی یکی از اهالی خانه است. «از آنجایی که که جغدها نور را نمی‌بینند، نماد اندوه، ظلمت، انزوا و خلوتی مالیخولیایی هستند. در ضمن می‌توان جغد را چون پیک مرگ به حساب آورد؛ بنابراین نشانه نحوست است» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۸). در بیت زیر، تقارن جغد و مرگ، سایه، ایستگاه متروک، فضایی مرگ‌آگین به شعر بخشیده است:

در ایستگاه گم‌شده متروک، جغدی هنوز پلک به هم می‌زد

آنجا هنوز سایه گمنامی، در انتظار مرگ قدم می‌زد...

این ایستگاه بر لبه مرگ است؟ یا ایستگاه چندم آدم‌ها؟!

(سایه به خویش گفت و به خاک افتاد؛) جغدی هنوز پلک به هم می‌زد

(میرزایی، ۱۳۹۳ الف، صص. ۷۱ = ۷۲)

شومی جغد در بیت زیر با صراحت بیشتری بیان شده است:

تمام جغدهای شوم جنگل می‌شناسندم تمام جغدها انگار می‌بینند خوابم را

(زارع، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۱)

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

در بیت زیر نیز بانگِ شوم «بوم و زاغ» برای شاعر، بیانگر خالی بودن عرصه از آوازخوانان واقعی است:

جمله خفته‌اند و دریغا خفته کی برآورد آوا؟ بانگ زاغ و بوم دمامد گوش خسته را بدراند
(بهبهانی، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۳)

و در بیت زیر نیز شاعر هم‌زمان هم از باور نحس بودن جغد و هم سکونت او در ویرانه استفاده کرده است:

وقتی پدر را جغد شب دزدید فهمیدم این خانه بر روی سرم آوار خواهد شد!
(صباغ نو، ۱۳۹۴، ص. ۱۷)

۴-۱-۸. کلاغ

کلاغ جزو پرندگانی است که در متون ادب فارسی هم وجه مثبت داشته است و هم وجه منفی. «در روایت‌های فارسی، کلاغ از یک سو با روشنایی و خورشید و از سوی دیگر با تاریکی و شب ارتباط دارد... از دیدگاهی دیگر، در داستان‌های فارسی کلاغ اغلب دو کارکرد نمادین و تمثیلی دارد: در جنبه نمادین، به‌واسطه رنگ، صوت و ظاهرش در تقابل با کبوتر یا بلبل خوش‌الحان و همچنین در تقابل با روز و خورشید تصویر شده؛ از این رو تجلی صفات نکوهیده و شومی است» (پارسانسب و معنوی، ۱۳۹۲، ص. ۷۸). این وجه دوگانه کلاغ به سبب خاستگاه متفاوت آن در اساطیر و دین است. در اسطوره‌ها وجهی مثبت دارد و با روشنایی و نور در ارتباط است و موجودی خوش‌یمن است، اما در خاستگاه دینی با تاریکی و مرگ در ارتباط است و موجودی بدیمن محسوب می‌شود (ر.ک: همان، صص. ۸۴-۸۵). در دوران مورد بحث ما کلاغ در بسیاری از غزل‌ها کارکردی نمادین دارد. شاعران عمدتاً از آن به‌عنوان نمادی استفاده می‌کنند که در چمن یا باغ (نماد جامعه)، به آوازخوانی مشغول است و به جای شادی و

نشاط آواز غمگنانه سر می دهد. در این کاربرد کلاغ در نقطه مقابل پرنندگان خوش‌یمنی چون کبوتر و بلبل و... قرار می‌گیرد:

خزان رسید ز ره، فتنه کرد باغ به باغ
چکید خون ز دل آسمان - غروب غروب
زمین گداخت ز غم، سینه سینه داغ به داغ
امید دهکده خاموش شد چراغ چراغ
بلند شد ز زمین - شب به شب کلاغ کلاغ
(میرزایی، ۱۳۹۳ الف، ص. ۴۵)

میان این همه آدم کجاست اهل دلی
کلاغ‌های کذا را از این چمن ببرد
که شرح قصه ما را به آن جناب دهد؟...
به دشت و کوه کبوتر دهد عقاب دهد
(یاسمی، ۱۳۹۴ اب، ص. ۶۵)

برای نمونه‌های دیگر از کارکردهای سیاسی - اجتماعی کلاغ ر.ک: بهبهانی، ۱۳۷۷، ص. ۲۳۴، بهبهانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۲۱، فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۱۸، بهرامیان، ۱۳۹۱، ص. ۷۲.

وجه دیگری از کارکرد کلاغ در غزل این دوران، خبرچینی و خبررسانی کلاغ است که در نمونه‌های زیر قابل مشاهده است:

یک کلاغ سپید رو به جنوب پر زد از کاج‌های بعدازظهر
مادر پیر او دعا می‌کرد: «کاش این بار خوش خبر باشد»
(بدیع، ۱۳۹۵، ص. ۴۱)

برای نمونه‌های دیگر از کلاغ و خبر ر.ک: یاری، ۱۳۸۰، ص. ۴۲؛ زارع، ۱۳۹۵، ص. ۸۹.
در ادب عامه همچنین کلاغ «به دزدیدن اشیای درخشنده و براق و صابون دوستی شناخته شده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۸، ص. ۹۱۴). در نمونه زیر این وجه از کلاغ در بافتی عاشقانه به کار گرفته شده است:

این حلقه از انگشت من بیرون نمی‌آید
شاید کلاغم دوست‌دار زیورآلتم
(موسوی قهفرخی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴)

۴-۱-۹. زاغ

زاغ در باورهای عامه هم کارکرد مثبت دارد و هم کارکرد منفی. در غزل نو بیشتر وجه منفی زاغ مورد توجه قرار گرفته و ویژگی‌های منفی آن مانند آواز ناخوشایند و نحوست و... در بافتی نمادین برجسته شده است.

می‌رود روز روشنی، زاغ بد شیوه چو زنی از گلوگاه شیونی، نابهنجار می‌کشد
(بهمنی، ۱۳۷۰، ب، ص. ۷۶)

عرصه خالی‌ست چنان شامگه بعد از کوچ! چه گذشته است به مردان و به میدان غزل
آسمان‌اش شده جولانگه زاغان هیهات بسته بوده است مگر بال عقابان غزل؟
(بهمنی، ۱۳۸۶، الف، ص. ۱۴)

فصل طلوع چلچله‌ها بر درختمان آواز خواند زاغ سیاهی که مانده است
(زارع، ۱۳۹۵، ص. ۴۴)

۴-۱-۱۰. کبوتر

کبوتر در باورهای عامیانه عمدتاً پرنده‌ای با نقش‌های مثبت است و حتی آن را «نماد عشق» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۴، ص. ۸۹۸) دانسته‌اند. این وجه مثبت کبوتر علاوه بر آرام بودن و زیبایی ذاتی آن، در باورهای مذهبی نیز ریشه دارد، زیرا سکونت آن در امامزاده‌ها و مقبره‌های مذهبی آن را به پرنده‌ای قابل احترام تبدیل کرده است. در غزل دوران مورد بحث ما نیز کبوتر سمبل خوشبختی است و بر بام هر که بنشیند برای او خوشبختی و سعادت به ارمغان می‌آورد:

سرگرمیت گفتی تماشای کبوترهاست؟ خوشبخت هر کس روی بامش کفتری دارد
(صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۹۵)

پرید از سر بامم کبوتری که تو بودی شکست پیش نگاهم صنوبری که تو بودی
(یاسمی، ۱۳۹۴، ب، ص. ۴۹)

۴-۱-۱۲. مرغ آمین

مرغ آمین در باور عامه مرغی است «که همیشه در راه است و از این طرف به آن طرف می‌رود و هر کس که نفرین یا دعایی بکند و آن مرغ، آمین بگوید مستجاب می‌شود» (بهبهانی در مصاحبه با مظفری ساوجی، ۱۳۹۳، ص. ۶۸). در ابیات زیر ضمن اشاره به شعر مشهور مرغ آمین نیما، از این باور استفاده شده است:

نیما! نیما! نفرین کو؟ دیگر «مرغ آمین» کو؟ هی‌ها... هی‌ها... ره بگشا! رفتن را میدان باید...

(بهبهانی، ۱۳۷۰ ج، ص. ۱۱۶)

ز جغد جنگ و مرغ آمین بار دیگر خیزد به هر ویرانه‌یی صدها روایت

(بهبهانی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۶)

«مرغ آمین» شعله سرداد ای دریغ افکنده‌اند آتشی در خرمن نیما نمی‌دانم کجا

(روزیه، ۱۳۸۲، ص. ۹)

۴-۱-۱۳. خروس

خروس در باورهای عامیانه کاربرد بسیاری دارد. عمده باورهایی که پیرامون خروس وجود دارد در باب زمان آوازخوانی آن است. اگر به هنگام بخواند نماد خوشی و اخبار خوش است، چراکه خبر از سپیده‌دم می‌دهد و اگر بانگ نابهنگام سر دهد و در زمانی غیر از سپیده‌دم بخواند، نشان خبرهای شوم و نحس است. بر این اساس است که در باورهای عامه برای دفع شر آواز نابهنگام خروس راهکارهایی اندیشیده‌اند «خروس که بی‌وقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه صاحبش می‌میرد» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۹). در ابیات زیر که وجه مشخصه همه آن‌ها آواز نابهنگام خروس است، نماد و نشان نحسی و اخبار بد دیده می‌شود:

بانگ خروس بی‌گاهان فال خوشی نخواهد زد؛ از گردنش بیفشان خون، همچون شفق به شبگیری

(بهبهانی، ۱۳۷۰ ج، ص. ۳۶)

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

نوار زرد محل وقوع جرم افتاد خروس نحس سحرخیز و بی‌محل افتاد
(صاحب علم، ۱۳۹۲، ص. ۴۳)

در غزل زیر که برای «بم» و زلزله سهمگینی که در آن رخ داد، سروده شده، اجل،
خروسی سرخ دانسته شده است که این بار آوازش بی‌محل نیست و نشان از دمیدن
صبح قیامت است:

خروس سرخ اجل بی‌محل نمی‌خواند دمیده صبح قیامت در این سراب امروز
از آن عمارت آباد و سبز در دیشب به جای مانده دو پشته تل خراب امروز
(یاسمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۶)

نمونه‌های دیگر با کاربرد عاشقانه: طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۱۸

۲-۴. باورهای مربوط به موجودات خیالی

۲-۴-۱. پری

پری در اسطوره‌ها و ادیان سابقه‌ای دیرینه دارد. چهره پری در این متن‌ها چهره‌ای
دوگانه است؛ هم منفی است و هم مثبت. در آیین‌ها و متون پیش از اسلام چهره‌ای
منفی دارد «در آیین مزدیسنا پری بسان یکی از مظاهر شر از دام‌های اهریمنی انگاشته
شده و بازتاب این انگاره در ادبیات زردشتی چنان است که از پری همیشه به زشتی یاد
رفته است. در نامه اوستا پریان گروهی از بوده‌های پلید و پتیاره‌اند که از آنها در کنار
دیوان و جادوان و جهیکان نام رفته... در ادبیات دینی فارسی میانه و در نوشته‌های
پهلوی نیز پری از موجودات اهریمنی است» (سرکاراتی، ۱۳۵۰، ص. ۱)، اما پری در
ادبیات ایران پس اسلام وجهی مثبت دارد. «در ایران دوره اسلامی پری، آنچنان که
پیروان آیین زردشتی و مزدیسنان باور داشتند، موجودی زشت و ناخجسته نیست، بلکه
به‌صورت زن اثری بسیار زیبا پنداشته شده که از نیکویی و زیبایی وحتى فر برخوردار

است و مثال و نمونه زیبارویی و به اندامی و فریبندگی است و گاه به سبب بهی و سود رسانیش به مردمان و زیبایییش در مقابل دیو و اهریمن قرار می‌گیرد» (همان، صص. ۱-۲). در غزل دوران مورد بحث ما، پری عمدتاً استعاره‌ای برای معشوق دانسته شده است و کارکردی عاشقانه دارند:

مرا به گردش صد قصه می‌برد چشمت تو کیستی؟ ز پری‌های داستان‌هایی؟
(منزوی، ۱۳۵۰، ص. ۲۱)

چون روح شعر ای پری جادویی من! پنهان شدی به دفتر از آینه آمدی
(میرزایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۷)

دیری ست دلم در گرو ناز پری‌هاست روشن شده چشمم که نظرباز پری‌هاست
دیوانه‌ام و با پریانم سر و سری است لب تر کنم این جا پر آواز پری‌هاست
(بدیع، ۱۳۹۴، ج. ۱۱، ص. ۱۱)

نمونه‌های دیگر از بازتاب پری که در بافت عاشقانه به کار رفته است: ر.ک به مجموعه شعرهای: منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۸۸، دروند، ۱۳۹۰، ص. ۲۸، دیلم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳، یاری، ۱۳۸۰، ص. ۲۳، بدیع، ۱۳۹۴، اب. ص. ۱۶، بدیع، ۱۳۹۴، ج. صص. ۱۱ = ۱۲، همان، ص. ۱۵ و ۱۶، حاج رستم بگلو، ۱۳۹۲، ص. ۴۵، فرجی، ۱۳۹۴، ج. ص. ۴۳، بدیع، ۱۳۹۵، ص. ۴۷، صباغ نو، ۱۳۹۷، ص. ۹۹، صباغ نو، ۱۳۹۶، ص. ۶۸.

۴-۲-۲. پری و شیشه

در داستان‌های عامیانه پری را در شیشه می‌کردند. شاعران غزل نو از این باور در بافت تغزلی بهره گرفته‌اند:

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

در شیشه نگاه تو شهری پر از پری در قلب من بزرگ‌ترین دشت شاپرک
(دیلم کتولی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳)

در شیشه کرد خون مرا آن‌که پیش از این آورده بود قلب مرا با زبان به دست
آسان به این پری نرسیدم که گفته‌اند دشوار می‌رسد پَر هندوستان به دست
(بدیع، ۱۳۹۴، ص. ۸۸)

۴-۲-۳. پری و آب و دریا و چشمه

بر مبنای اعتقادات عامه «پریان در چاه، چشمه، یا در دریا زندگی می‌کنند» (ذوالفقاری و شیرینی، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۹). شاعران غزل نو در ابیات زیر به مسکن پری‌ها اشاره کرده و آن را به معشوق مورد نظر خویش پیونده داده‌اند:

برای یافتن آن پری دریایی ست که تن به حادثه‌ها می‌زنند جاشوها
(دروند، ۱۳۹۰، ص. ۱۸)

می‌شوی یک پری دریایی از دل آب اگر که برخیزی

می‌شوی یک صدف پر از گوهر، روی شن‌ها اگر که بنشین!

(طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۶۳)

پری‌ها سهم ماهیگیر بدبختند و شرمنده! نمی‌اندازدت تقدیر در توری که می‌خواهی

(فرجی، ۱۳۹۴، ص. ۳۴)

نمونه‌های دیگر: طریقی، ۱۳۹۴، ص. ۹، میرزایی، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۳-۱۰۴.

۴-۲-۴. دیو

دیو عمدتاً در باورهای عامه وجهی منفی دارد و نقطه مقابل پری است. در غزل نو شاعران عمدتاً از آن برای ترسیم فضای دشوار سیاسی و اجتماعی بهره گرفته‌اند. «دیو

تنوره می کشد و به هوا می رود و فوراً خود را به هر کجا که بخواهد می رساند» (شمیسا، ۱۳۸۷، ج. ۱/ ص. ۵۲۴).

نفسی برون نمی آید، چه فضای وحشت آلودی همه جا تنوره کش دیوی، پی هر تنوره یی دودی
به چمن اگر فراز آبی، به نهیب گویدت غولی که «چمن ز ماست؛ لطفش را زچه با نگاه فرسودی؟»...
(بهبهانی، ۱۳۷۹، ص. ۷۸)

صورتک از چهره بگشاید ای پتیاره دیوان من شما را می شناسم، من شما را می شناسم
(بهبهانی، ۱۳۷۰ الف، ص. ۳۶)

نمونه های دیگر برای دیو. ر.ک: بهبهانی، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۶، همان، ص. ۲۳۴، سیاسی
اجتماعی: یاری، ۱۳۸۰، ص. ۱۴.

۴-۲-۵. دیو و شیشه

بر مبنای اعتقادات عامه «عزیمت خوان می تواند دیو را تسخیر کرده در شیشه کند»
(شمیسا، ۱۳۸۷، ج. ۱/ ص. ۵۲۲). شاعران غزل نواز این باور هم در بافت عاشقانه
استفاده کرده اند و هم در بافت سیاسی اجتماعی. برای مورد نخست:

در شب نمی از اشک تو پنهان شده بودم چون دیو که در شیشه به زندان شده بودم
(نیستانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۶۳)

برای کارکرد سیاسی - اجتماعی:

کولی! به حرمت بودن، باید ترانه بخوانی شاید پیام حضوری تا گوش ها برسانی
دود تنوره دیوان سوزانده چشم و گلو را؛ برکش ز وحشت این شب فریاد اگر بتوانی
هر دیو شیشه عمرش در بطن ماهی سرخی؛ ماهی، شناور آبی که ش راه و رخنه ندانی...
(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج. ۱، صص. ۴۳-۴۴)

برای نمونه های دیگر با کارکرد حدیث نفس: ر.ک بهبهانی، ۱۳۷۰ الف، ص. ۶۴، با
کارکرد عاشقانه: بدیع، ۱۳۹۴، ج. ۱۶.

۴-۲-۶. جن و بسم الله

در باورهای عامه جن‌ها به دو دسته خوب و بد یا خوش‌رفتار و بدرفتار تقسیم می‌شوند. جن‌های خوب پری و از مابهرانند و به آدمی آسیب نمی‌رسانند، اما جن‌های بد پلیدند و چنانچه فرصتی بیابند بر جسم و روان آدمی صدمه وارد می‌کنند. بر مبنای همین باور جن‌های خبیث به آدمی صدمه می‌زنند و برای جلوگیری از صدمه آن‌ها باید از راهکارهایی استفاده کرد. یکی از این راهکارها گفتن «بسم‌الله» است «بسم الله که بگویند جن و غول و شیاطین فرار می‌کنند» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۸۳، همچنین ر.ک: ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۴۱۶). بیت زیر به این باور اشاره دارد:

من آن جن به پندار شما از هرچه بسم ا... گریزانم

که از انسان فراری گشتم و از متن قران سردرآوردم

(طریقی، ۱۳۹۶، ص. ۴۴)

جن‌های خوب، که در برخی از منابع «پری» یا از «مابهران» هم نامیده شده‌اند، در برخی از اشعار سمبل خوبی و زیبایی‌اند. در بیت زیر، شاعر در بافتی تغزلی معشوق را از مابهران دانسته است:

فقط در وصف تو یک چیز باید گفت، «بسم ا...»

خودت هم خوب می‌دانی که از ما بهتران هستی

(منفرد، ۱۳۹۵، ص. ۷)

باور دیگر درباره جن این است که «اگر مویی از جن بکنید و در آتش بیفکنید سریع

حاضر می‌شود و فرماتان را اجرا می‌کند» (منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۶۱ یادداشت مصحح).

تار مویی نسپردی به وداعت با من کش به هنگامه وصل تو در آتش فکنم

(منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۶۱)

۴-۲-۷. بختک

بختک موجودی خیالی است که در باور اکثر مناطق ایران، شب‌ها و هنگامی که فرد خوابیده است، خود را به روی او می‌افکند و اجازه حرکت را از او می‌گیرد. «بختک موجودی وهمی و شبرو است که صورت جسمانی ندارد و همچون سایه یا شبح شب‌ها به بستر آدمیزادگان می‌آید و خود را روی خفتگان می‌افکند. خفتگان زیر گرانی بختک احساس سنگینی می‌کنند و حالت خفگی به آنان دست می‌دهد» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۵؛ همچنین رک هدایت، ۱۳۷۸، صص. ۱۴۱ - ۱۴۲). در غزل نو کارکرد بختک به نوعی توسع معنایی پیدا کرده است و صرفاً در حوزه معنایی قدیم به کار نمی‌رود، بلکه شاعران با استفاده از این باور عامه گاه به مسائل کلی‌تر و مرتبط با فضای سیاسی، اجتماعی نیز می‌پردازند. در نمونه زیر «تاریخ» به بختکی تشبیه شده که در اکثر زمان‌ها تکرار می‌شود:

در چشم ما که ساعت‌مان خواب مانده است تاریخ بختکی‌ست که تکرار می‌شود
(طریقی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۲۸)

در نمونه زیر نیز، شاعر با رعایت تناسب آوایی بختک و بخت، فروبستگی بخت خود را ناشی از افتادن بختک روی آن دانسته است:

هر بختکی بر بختمان افتاد از آن جا بود آن جا که هم پالان از ما بهتران بودیم
(صفایی، ۱۳۹۴، ص. ۴۵)

در بیت زیر نیز بی‌کسی را بختکی دانسته که بر روی تنش چنبره زده است:

بنشین چله‌نشین که‌نم برخیزد بختک بی‌کسی از روی تنم برخیزد
(منفرد، ۱۳۹۵، ص. ۴۱)

۴-۲-۸. دوال پا

دوال پا یکی دیگر از موجودات وهمی و خیالی است که در باورهای عامه حضور دارد.

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

دوال پا پیرمردی است که دم جاده نشسته گریه می‌کند و هر رهگذری که می‌رسد به او التماس کرده می‌گوید مرا کول بگیر از روی نهر آب رد کن. هر کس او را کول بکند یک مرتبه سه ذرع پا مثل مار از شکمش درآمده دور آن کس می‌پیچد و با دست‌هایش محکم او را گرفته فرمان می‌دهد: کار بکن بده به من. برای اینکه از شر او آسوده بشوند باید او را مست کرد (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۲).

حسین منزوی در بیت زیر خود را به سندباد تشبیه کرده که در مسیر طولانی سفر، دوالپاها را از بین برده است:

سندباد سرگشته‌ام دوالپاها کشته‌ام خرد و خسته برگشته‌ام از سفرهای طولانی
(منزوی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۵)

۴-۲-۶. لولو

لولو موجودی خیالی است که کارکرد اصلی آن ایجاد ترس در شنوندگان، خصوصاً کودکان است:

گفتی که تاریک است، اما نباید خفت لولو نمی‌آید، وقتی که بیداری
(ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۲۸)

۴-۳. باورهای مربوط به موجودات اسطوره‌ای

بسیاری از باورها در اسطوره‌ها ریشه دارند (ر.ک: ذوالفقاری و شیرینی، ۱۳۹۸، ص. ۲۰). در غزل معاصر اسطوره‌هایی مانند سیمرغ، ققنوس، همای به‌کار گرفته شده‌اند و شاعران متناسب با حال و هوای غزل از وجوه اسطوره‌ای آن‌ها بهره برده‌اند.

۴-۳-۱. سیمرغ

سیمرغ در افسانه‌ها عمدتاً با چند کارکرد مهم شناخته می‌شود. کارکردهایی مانند درمان‌بخشی، پرورش زال، بی‌نشان بودن و... در غزل نو هم بیشتر همین کارکردها بازتاب یافته است:

عتق‌ای بی‌نشانی و سیمرغ کوه قاف تفسیر رمز و راز اساطیر تو محال
(امین‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۹)

کبوترانه به بامم نشسته بودم - شعر برای قاف تو سیمرغ دیگرم کرده است
(بهمنی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶)

کجاست مردی و رادی قلندری و آزادی؟ ضمیر حسرتم یادی ز کیمیا و عنقا کرد
به بام خاطر مگویی غبار مرگ می‌بارد کدام ابر زهرآگین، دوباره چتر خود وا کرد
(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج. صص. ۱۰۷-۱۰۹)

نمونه‌های دیگر درباره سیمرغ و کوه قاف: طریقی، ۱۳۹۴، ص. ۲۷، ساکی،
۱۳۹۶، ص. ۱۸، طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۸۶.

وجه دیگر اسطوره سیمرغ مربوط به انداختن پیر در آتش است:

در شیشه سرگیجه، گل انداخته بودی در آتش سیمرغ پیر انداخته بودم
(بدیع، ۱۳۹۴، ج. ص. ۵۰)

نمانده شهیر سیمرغی که خود بسوزد و برهاند مرا دوباره به افسونی، تو را دوباره به تدبیری
(ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۳۲)

نمونه‌های دیگر: صاحب علم، ۱۳۹۲، ص. ۳۸.

۴-۳-۲. ققنوس

ققنوس مرغی افسانه‌ای است که نحوه مرگ و پایان زندگی آن، محمل بسیاری از مضمون‌پردازی‌ها بوده است:

در آتش تو زاده شد ققنوس شعر من سردی مکن با این چنین آتش به جان ای دوست
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف، ص. ۱۱۵)

خاکستر من دیگر ققنوس نخواهد زاد؟ و آن هلهله پایان یافت این گونه ملال‌انگیز!
(همان، ص. ۵۸)

نمونه‌های دیگر در باب اسطوره ققنوس: بهمنی، ۱۳۸۸، ص. ۶۹، طریقی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵، بهمنی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶، صاحب علم، ۱۳۹۲، ص. ۳۶، همان، ص. ۲۲، فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۵، زارع، ۱۳۹۵، ص. ۲۸، همان، ص. ۳۰، همان، ص. ۱۳۰، صباغ نو، ۱۳۹۴، ص. ۳۳.

۴-۳-۳. همای

همای مرغ سعادت است «چنان که گویند سایه آن بر سر هر کسی افتد پادشاهی و دولت یابد» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۳). شاعران دوران مورد بحث ما همای را هم با رویکرد عاشقانه به کار برده‌اند و هم به‌طور کلی در باب خوشبختی در زندگی. برای نمونه شاعر در بیت زیر آن را با رویکردی عاشقانه به‌کار گرفته است:

تو همان مرغ همایون که سویم پر زدی اما نالم از بخت که ننشسته بر این بام گذستی
(منزوی، ۱۳۵۰، دفتر دوم، ص. ۲۹)

برای دیدن نمونه‌های دیگر ر.ک مجموعه شعرهای فرجی، ۱۳۹۴ ج، ص. ۴۸، فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۲، طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۹۹.

۴-۴. باورهای عامیانه مربوط به درختان و گیاهان

۴-۴-۱. مهرگیا

مهرگیا، گیاهی است اسطوره‌ای که شبیه دو انسان به هم پیچیده است که همدیگر را در آغوش گرفته‌اند. بر مبنای باورهای عامه هر کس که این گیاه را با خود داشته باشد می‌تواند محبت دیگران را به خود جلب کند. در نمونه‌های زیر، در مورد نخست شکل ظاهری این گیاه برای عشق‌ورزی و در ابیات بعدی جلب توجه و مهر و محبت مورد نظر شاعران بوده است:

تشنه تشنه گیاهم ساقه ساقه تن من قطره قطره بنوشد ابر عطر و نور و صدا را
بازوان ملتمس من با غرور پیکرت امشب بسته بر بلند صنوبر، ساقه‌های مهرگیا را
مست و مست و مست و خرابم دیگرم نه‌تاب و نه یارا تا به روی خواهش عریان برکشم حریر حیا را
(بهبهانی، ۱۳۷۰، ص. ۶۸)

کولی اندوهگینت تیره‌تر از سایه و قهر- سرد و غمین می‌کشد پای تا بی دیوار، بی‌تو
ساقه گیسوی نرمش، بافته از پیچک عشق؛ مهر گیاهش ندارد هیچ خریدار بی‌تو
(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج. ص. ۲۶)

می‌بینمت که صید دل خسته می‌کنی با سحر چشم - مهر گیاه همیشگی -
(نیستانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۴۰)

چون خدا ساختنت خواست به دلخواه، نخست گلت آمیخت به هفتاد گل مهر گیاه
(منزوی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۷)

نمونه‌های دیگر ر.ک: نیستانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹۶.

۴-۴-۲. شبدر چهارپر

شبدر چهارپر در باورهای عامه سمبل خوشبختی است. در ابیات زیر، دو مورد نخست کارکردی عاشقانه دارد:

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

چارپرتین شبدر با تو هست و هر سویی می‌روی و همراهت می‌بری بهارت را
(منزوی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۶)

ای شبدر چهارپری که به یمن تو هر بار زنده از دل بهمن درآمدم
(موسوی قهفرخی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰)

در غزل زیر نیز شاعر نگاه مثبتی به مرگ داشته و عطر آن را عطر پاک شبدر
چهارپر دانسته است:

و مرگ را شب‌ها وقت خواب می‌بوییم؛ که عطر پاک همان «شبدر چهارپر» است
(میرزایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱)

۴-۳. قاصدک‌ها

قاصدک در باور اکثر مناطق ایران سمبل خبرآوری، مخصوصاً خبرهای خوش است. شاعران غزل نو از قاصدک عمدتاً در راستای اهداف تغزلی استفاده کرده‌اند: من کسی دیگر سراغم را نمی‌گیرد مگر قاصدک‌هایی که از این دور و بر رد می‌شوند گاهگاهی هم خبرهای تو را می‌آورند گاهگاهی از آسمانم بگذرند
(صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۲)

نه سراغی، نه سلامی... خبری می‌خواهم قدر یک قاصدک از تو اثری می‌خواهم
(فرجی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵)

این غزل حامل پیغام خصوصی من است مهربان باش تو با قاصدک مخصوصم
(یاسمی، ۱۳۹۴، ص. ۳۲)

نمی‌خواهم که از چیزی به جز تو باخبر باشم تو می‌آیی و من می‌رانم از خود قاصدک‌ها را
(باقری، ۱۳۹۴، ص. ۱۵)

برخی از شاعران نیز قاصدک را به‌عنوان ردیف غزل خود انتخاب کرده و در تمامی ابیات با خبررسانی قاصدک مضمون‌سازی کرده‌اند (ر.ک: زارع، ۱۳۹۵، ص. ۳۷).

۴-۵. باورهای عامیانه مربوط به خورشید و ماه و ستارگان

۴-۵-۱. ستاره

نگاه به آسمان و اجرام آسمانی در جهان قدیم به دلیل سبک زندگی و پیوند ناگسستنی با طبیعت امری مرسوم بوده است. به همین سبب باورهای عامه بسیاری پیرامون اجرام آسمانی در ذهن مردم شکل گرفته و در واقع آن‌ها برای هر کدام از رخدادهای آسمانی توجیهی داشته‌اند. ستاره در باورهای عامه چندین وجه داشته است، برای نمونه درباره ستاره دنباله‌دار معتقد بوده‌اند که «ستاره دنباله‌دار آمد و نیامد دارد، ممکن است خوش‌یمن و یا بدیمن باشد» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۷۳). باور دیگر این بوده است که «اگر ستاره‌ای بپرد؛ یعنی از جای خود به صورت روشنی جابه‌جا شده و ناپدید شود، نشانه مرگ کسی است» (ذوالفقاری و شیرینی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱۲). باور دیگر وجود یک ستاره برای هر فرد در آسمان است «هر آدمی در آسمان یک ستاره دارد، وقتی سوخت می‌میرد» (همان، ص. ۱۰۱۲؛ همچنین ر.ک: هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۸۲). در غزل نو نیز این باورها پیرامون ستاره منعکس شده است. این‌که هر آدمی در آسمان یک ستاره دارد: از چه گریزی ز من؟ ستاره تقدیر!

(منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰)

جز یک ستاره آسمان من چه می‌خواهد؟ دنیا اسیر توست با من می‌شود باشی

(صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۲۵)

تو همان تک‌ستاره‌ای هستی که به تقدیر من گره خورده

هر چه هم دور می‌شوی هستی، بس که دنباله‌دار می‌آیی

(باقری، ۱۳۹۵، ص. ۴۶)

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... _____ قدرت‌اله ضرونی

و نمونه‌های زیر نیز به باور داشتن یک ستاره در آسمان اشاره دارند: زارع، ۱۳۹۵، ص. ۹۳، منزوی، ۱۳۵۰، ص. ۲۳، بهمنی، ۱۳۹۴، ص. ۴۵، جعفری آذرمانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶، سلمانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶.

گله از نداشتن حتی یک ستاره در آسمان نیز محور ابیات زیر است:

در آسمان خبری از ستاره من نیست که هرچه بخت بلنداست، عمر کوتاه است
(نظری، ۱۳۹۵، ص. ۱۹)

نفرین به بی‌ستارگی من که تا هنوز تا شهر آسمانی دل‌ها نرفته‌ام
(روزبه، ۱۳۸۲، ص. ۴۵)

امید سلطنت هفت آسمانم داد امیر قافله بی‌ستارگانم کرد
(ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۳۴)

یا ابیاتی که به تأثیر ستارگان بر سرنوشت آدمی اشاره دارند:

به این ستاره‌شناس اعتماد کن یک بار که مدعی شده سعد است بخت کوکب ما
(بدیع، ۱۳۹۴، ج. ص. ۴۰)

و همچنین برای این تأثیر ر.ک: طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۳۵ و اشعاری که با محور ستاره دنباله‌دار سروده شده و در خدمت مفاهیم عاشقانه‌اند: آوزمان، ۱۳۹۵، ص. ۱۲، فرجی، ۱۳۹۴، ص. ۴۷، میری، ۱۳۹۲، ص. ۳۰.

۴-۵-۲. ماه و کتان

در باورهای عامیانه، ماه جامه کتان را فرسوده می‌کند. این باور در بیت زیر منعکس شده است:

اما تو مثل ماه با هر بار تابیدن هی پاره کردی این کتان را هی رفو کردی
(صفایی، ۱۳۹۴، ص. ۲۳)

۴-۵-۳. پروین

پروین در باورهای عامیانه سمبل اجتماع است، در مقابل بنات‌النعمش که مظهر تفرقه است. به همین سبب مردم عمدتاً پروین را به هم نشان می‌دهند؛ چون به اعتقاد آن‌ها بر اجماع دلالت دارد (شمیسا، ۱۳۸۷، ج. ۱/ ص. ۲۳۲)

اختری خرد چه با ظلمت من خواهد کرد؟
تو برآی از افق و خوشه پروینم باش
(منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۶۷)

۴-۵-۴. آسمان

نگاه به آسمان و پدیده‌های شگفت موجود در آن همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. از این رو آسمان در باورهای مردم پدیده‌ای عجیب و شگفت بوده که بر سرنوشت انسان‌ها بسیار تأثیرگذار بوده است:

با آسمان جدال ندارم هر آنچه هست
بفرست بر سرم که مرا نیست چاره‌ای
(زارع، ۱۳۹۵، ص. ۹۳)

۴-۶. باورهای عامیانه مربوط به جادو و جادوگری

پیوند باورهای عامه و جادوگری بسیار گسترده است، چراکه «فلسفه شکل‌گیری باورها نیازهای اولیه و انسانی زندگی است؛ از این رو، مناسبتی نزدیک با حوایح انسانی دارند، آدمی برای آسایش خود و مصون ماندن از حوادث طبیعی و غیرطبیعی، به طلسم و مهره و ورد پناه می‌برد» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۱۳). باورهای عامه مرتبط با جادو و جادوگری بیشتر در خدمت بافت تغذلی قرار گرفته‌اند:

از آن دو ساحره «مردم» بگو بپرهیزند!
که کرده‌اند به افسونگری مرا عاشق
(بدیع، ۱۳۹۵، ص. ۵۶)

گرگم ولی عجیب مرا سحر کرده است
این چشم‌های میشی جادویی شما
(آورزمان، ۱۳۹۵، ص. ۴۰)

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

پری‌هایی که پنهانند در موجی کف‌آلوده
مرا بردند سوی او، به افسونی، به جادویی
تلف کردم فسونم را، ندارد هیچ معنایی
برایش پیچش مویی، اشارت‌های ابرویی
(کهریابیان، ۱۳۹۴، ص. ۷۱)
دادم به تو یک روز جنگلبانی‌ام را! بعد،
گفتند جادوی کسی بر من اثر کرده
(باقری، ۱۳۹۴، ص. ۲۷)

۴-۶-۱. طلسم

اعتقاد به طلسم در جهان قدیم و نزد عامه کاربردی گسترده داشت. بسیاری از گره‌های ناگشودنی را به طلسم نسبت می‌دادند و برای رفع آن نیز راهکارهای در نظر داشتند. دعا یکی از راه‌های گشودن طلسم بود:

گر طلسمی بسته گرداند، دعایی می‌گشاید
می‌شناسید آن طلسم و این دعا را می‌شناسم
(بهبهانی، ۱۳۷۰ الف، ص. ۵۲)
کولی! دعایی نداری؟ شاید گشاید طلسمی:
با کولبان (دایه می‌گفت) تعویذ مشکل‌گشا هست.
(بهبهانی، ۱۳۷۰ ج، ص. ۲۰)

مضمون‌پردازی‌های عاشقانه با طلسم و جادو:

من از دنیا به جادوی تو دل خوش کرده‌ام ای عشق
طلسمی را که بر من بسته بودی، بسته‌تر گردان
(نظری، ۱۳۹۷، ص. ۱۳)
می‌بوسمت هر آینه تا آنکه وا شود
خود این طلسم کهنه به جادوی کهنه‌ای
(دیلم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷)
حرفی بزن، نگاه مرا پاسخی ببخش
بانو! طلسم بین من و تو شکستنی‌ست
(یاری، ۱۳۸۰، ص. ۸)

برای دیگر مضمون‌پردازی‌ها با طلسم، ر.ک: نظری، ۱۳۸۸، ص. ۱۱، زارع، ۱۳۹۵،
ص. ۵۵، کاکایی، ۱۳۹۳، ص. ۶۳، یاسمی، ۱۳۹۴، ص. ۶۳، کهرباویان، ۱۳۹۴، ص.
۲۲، دیلم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۲۲، صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۶۳، سلمان‌ی، ۱۳۹۶، ص. ۲۹.

۴-۶-۲. دخیل بستن

دخیل بستن به درختان و ضریح بزرگان یکی دیگر از باورهایی است که در غزل نو
انعکاس یافته است:

تا روی شاخه‌های تغزل، بهار هست باید به این درخت مقدس دخیل بست

(جعفری آذرمانی، ۱۳۹۸، ص. ۳۶)

از آسمان‌ها بسته شد چشمِ دخیل من اعجاز هم لب تشنه می‌آید ز نیل من

(ساکلی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱)

دخیل بسته زندگی چگونه نام کهنه‌ی تو را به روی گردنم، ولی نمی‌شناسمت

(زارع، ۱۳۹۵، ص. ۳۲)

نمونه‌های دیگر: بهمنی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷، بدیع، ۱۳۹۴، الف، ص. ۹۸.

۴-۶-۳. مهره مار

در باورهای عامیانه مردم ایران، همراه داشتن مهره مار می‌تواند باعث جلب توجه و نفوذ در
قلب دیگران شود. «از مهره مار برای جلب محبت و دوستی دیگران استفاده می‌شود. این
باور که این مهره‌ها می‌توانند مفید باشند، آن‌قدر عمومیت پیدا کرده که هرگاه کسی بیش از
اندازه مورد توجه دیگران باشد، می‌گویند: فلانی مهره مار دارد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص.
۱۰۵۱). در غزل نو مهره مار عمدتاً با کارکردی عاشقانه دیده می‌شود:

مهره مارش اگر هست جادوی مهر تو کرده‌ست زود بیا تا نمرده‌ست این دل بیمار بی‌تو

(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج. ص. ۲۶)

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

تو از من بگذر ای جادوی چشم مار کز طیفبت

من آن گنجشک مسحورم که نتوانم که بگریزم

(منزوی، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۴)

مهر او برگرد من می‌پیچد و می‌پیچدم مهر مارت را از این حوری شمایل پس بگیر

(بهمنی، ۱۳۹۵، ص. ۶۶)

من مهره مارت تو را دیدم که هم کیشم مات شکوهت کرده‌ای شطرنج‌ها را هم

(صباغ نو، ۱۳۹۷، ص. ۸۹)

۴-۶-۴. حک کردن نام بر نعل (نعل در آتش نهادن)

در باور عامه نیز هرگاه می‌خواستند فردی یا معشوقی را رام خود کنند، نام وی را بر روی نعل حک می‌کردند و در آتش می‌انداختند تا از این طریق وی را حاضر کنند. به تعبیر هدایت «برای تولید محبت نعل در آتش می‌گذارند» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۹۸). منزوی با تکیه بر این باور، با پرسش‌هایی پی در پی خواهان آمدن کسی است که آن‌ها را از رنج‌ها و ستم‌ها نجات دهد. در واقع منزوی از این باور برای کارکردی سیاسی بهره برده است:

پس کجایی؟ کی می‌آیی؟ ای عزیز! آیا هنوز نعلمان در آتش سرخ ستم نگذاخته؟

(منزوی، ۱۳۹۵، ص. ۵۴۷)

۴-۷. باورهای عامیانه مربوط به تقدیر، بخت، سرنوشت، قسمت

۴-۷-۱. تقدیر

تقدیر در غزل نو عمدتاً دو کارکرد داشته است. کارکرد نخست آن وجه فلسفی ماجرا و تأمل در باب چون‌وچرایی تقدیر انسان و سختی و آسانی آن است و کارکرد دوم

کارکردی عاشقانه است که شاعر وصال و هجران را به تقدیر نسبت می‌دهد. از هر دو وجه نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

از شادمانی ای قلم تقدیر! بیش و کم رقم زده‌ای این بار؟

یا تا همیشه خط غم و محنت، ما را نوشته است به پیشانی

(منزوی، ۱۳۸۴، صص. ۹۶ - ۹۷)

کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت؟ مُردم از درد خدا را به که باید گفت؟

سرنوشتم اگر این است که می‌بینم حکم تغییر قضا را با که باید گفت؟

(امین‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۳)

به جز سلام و همین اشتیاق دورادور نمی‌توان که درافکنند پنجه با تقدیر

(یاسمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱)

زندانی عطر توأم اما نمی‌دانم تقدیر می‌گیرد برای من چه تصمیمی؟

(موسوی قهفرخی، ۱۳۹۵، ص. ۵۱)

رهایت می‌کنم یک روز با اکراه و با اندوه کنارم می‌گذاری، من از این تقدیر آگاهم

(طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۳)

برای نمونه‌های دیگر در باب تقدیر ر.ک: منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۷۹، بهمنی، ۱۳۹۵،

ص. ۲۹، نظری، ۱۳۹۵، ص. ۸۱، همان، ص. ۹۵، نظری، ۱۳۹۲، ص. ۶۹، همان، ص.

۷۵، زحمتکش، ۱۳۹۴، ص. ۴۴، فرجی، ۱۳۹۴، الف، ص. ۳۸، عسکری، ۱۳۹۹، ص. ۷۴،

زارع، ۱۳۹۵، ص. ۴۰، سامانی، ۱۳۹۴، ص. ۶۱، عسکری، ۱۳۹۹، ص. ۵۴، بهمنی

۱۳۹۴، ص. ۶۰، منفرد، ۱۳۹۵، ص. ۲۸، زارع، ۱۳۹۵، ص. ۵۷، همان، ص. ۷۷، طاهری،

۱۳۸۹، ص. ۵۵، همان، ص. ۶۲، همان، ص. ۶۵، ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۲۷، همان،

ص. ۳۲، همان، ص. ۴۵، فرجی، ۱۳۹۴، الف، ص. ۶۹، موسوی قهفرخی، ۱۳۹۵، صص.

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

۴۱ - ۴۲، ساکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۱، بدیع، ۱۳۹۴ الف، ص. ۴۷، همان، ص. ۵۸، رشیدی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۴۵، قنبرلو، ۱۳۹۷، ص. ۲۵.

۴-۷-۲. بخت

باور به بخت و نیروهای ماورائی و تأثیر آن‌ها در سرنوشت انسان همواره در ذهن بشر وجود داشته است. بر مبنای همین اعتقاد خوش‌بختی و بدبختی انسان‌ها را امری تعیین شده از قبل می‌دانستند. تعبیری چون بخت سپید، بخت سیاه، بخت بد، شوربختی و... در غزل نو به‌وفور یافت می‌شود. بسیاری از این تعبیر در راستای اهداف و کارکردهای عاشقانه به کار گرفته شده‌اند. مانند:

از هر سفر برای منت هر بار، آوار بوده تحفه تو، آوار

آیا تو خودت دلت نگرفت ای بخت! از این همه تباهی و ویرانی

(منزوی، ۱۳۸۴، صص. ۹۶ - ۹۷)

به من که سبزپرستم چه گفت چشمانت؟ که دوست دارم بخت سیاه را حتا

(بهمنی، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۲)

برای آن‌که گره‌های بخت من نگشاید چه بی‌علاقه به سر می‌کشید شانه خود را

(ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۶)

با چنین بخت سیاهی چه امیدی به وصال؟ نیست از مزرعه سوخته حاصل با من

(رشیدی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۲۰)

نمونه‌های دیگر با کارکرد عاشقانه: نیستانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹۸. و بسیاری دیگر در

راستای بیان سرگشتگی‌ها و ناکامی‌های زندگی:

باش تا با نظر بخت موافق باشم گرچه یک عمر نبوده‌ست موافق با من

(نظری، ۱۳۹۲، ص. ۳۵)

آن ماهی‌ام که از قیل بخت خوب خویش در تُنگ هم به تیغۀ قلاب می‌خورم
(طریقی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸)

با چنین بختی یقین دارم که روزی جای آب ازدهایی هفت سر از چاه بیرون می‌زند
(دیلیم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۳۶)

نمونه‌هایی دیگر که شاعران غزل‌سرا از بخت بدسیاه و برگشته خود انتقاد کرده‌اند:
صباغ نو، ۱۳۹۶، ص. ۶۲، یاسمی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۴۶، صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۵۰،
برقی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰، طریقی، ۱۳۹۴ اب، ص. ۵۲، کهرباییان، ۱۳۹۴، ص. ۴۴،
صاحب علم، ۱۳۹۵، ص. ۵۵، بدیع، ۱۳۹۴ الف، ص. ۸۹، یاسمی، ۱۳۹۴ اب، ص. ۳۰،
قنبرلو، ۱۳۹۷، ص. ۷۵.

۴- ۶- ۳. سرنوشت

باور به سرنوشت نیز در راستای اهداف تغزلی به کار رفته است:

تو مثل سرنوشتی غیر تو با من نخواهد بود اگر پنهانی از تو بسپرم دور زمین را هم
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف، ص. ۱۱۸)

من و تو آتش و اشکیم در دل یک شمع به سرنوشت تو وابسته است تقدیرم
(نظری، ۱۳۹۷، ص. ۲۷)

یکی پرنده یکی دل! دو سرنوشت جدا که هر یکی به غم دیگری گره خورده‌ست
(نظری، ۱۳۹۲، ص. ۵۳)

اگر چه با تو سرشتند سرنوشت مرا ولی برای همیشه تو را خداحافظ
(یاسمی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۰)

برای دیدن نمونه‌های دیگر: ر.ک: نظری، ۱۳۹۲، ص. ۷۷، فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص.
۲۴، طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۵۴، آوزمان، ۱۳۹۵، ص. ۱۰، یاری، ۱۳۸۰، ص. ۴۰، زارع،

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

۱۳۹۵، ص. ۲۲، همان، ص. ۱۰۷، کهریابیان، ۱۳۹۴، ص. ۲۹، جعفری آذرمانی، ۱۳۹۸،
ص. ۲۰، همان، ص. ۳۲، باقری، ۱۳۹۵، ص. ۲۹، سامانی، ۱۳۹۴، ص. ۴۷.

۴-۷-۴. قسمت

قسمت نشد تا سهم عشقی مشترک باشیم این واقعیت بود، اما توی رؤیا ماند

(صباغ نو، ۱۳۹۶، ص. ۱۲)

قسمت نبود پیچک آغوش هم شویم دسته‌گلی شدیم به روی مزار هم

(آورزمان، ۱۳۹۵، ص. ۴۸)

نمونه‌های دیگر ر.ک: صفری، ۱۳۹۴، ص. ۲۳، بهرامیان، ۱۳۹۱، ص. ۳۸.

۴-۷-۵. طالع

طالع تیره‌ام از روز ازل روشن بود فال کولی به کفم خط خطا دید چرا؟

(امین‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۷۸)

دستم پر از خالی‌ست اما آرزو دارم در طالع محکوم به حبس ابد باشی

(صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۲۵)

نمونه‌های دیگر برای طالع ر.ک: صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۸۴، ساکی، ۱۳۸۸، ص.

۶۴، ساکی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲، آورزمان، ۱۳۹۵، ص. ۱۳، زحمت‌کش، ۱۳۹۴، ص. ۶۱.

۴-۸. اختلاج یا پریدن اعضای بدن

۴-۸-۱. پریدن رگ گردن

پریدن رگ گردن در باورهای عامه هم نشانه صحت و سلامت است و هم نشانه

بیماری و رنج. پریدن رگ گردن در سمت راست نشان سلامت بوده است و از سمت

چپ نشان رنج و بیماری (ر.ک: ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۴۲۹) در بیت زیر
پریدن نبض گردن نشان بیماری دانسته شده است:

خون گریه از علایم بیماری من است و این که بی‌قرار شده نبضِ گردنم
(دروند، ۱۳۹۰، ص. ۴۱)

۴-۸-۲. پریدن پلک

پریدن پلک در باورهای عامه بیشتر نشانه‌ای مثبت تلقی شده، اما در باور برخی از
مناطق نیز نشانه‌ای منفی قلمداد شده است که برای جلوگیری از آن اقداماتی انجام
می‌داده‌اند. میان پریدن چشم چپ و راست نیز تفاوت وجود داشته است؛ اگر «پلک
چشم چپ بپرد خوشحالی می‌آورد. پلک چشم راست بپرد غم و اندوه می‌آورد»
(هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۷۰). کلاً در باورهای عامه «اگر جایی از بدن برای مثال پلک
چشم بدون اراده بپرد دلیل بدی حال یا وقوع اتفاقی ناگوار است» (ذوالفقاری و شیری،
۱۳۹۴، ص. ۷۴). در دو بیت زیر پریدن پلک نشان وقوع حادثه است:

یک کوچه وهم پشت در خانه خواب بود پلکش پرید... حادثه؛ یک کاسه آب بود
برگرد آخرین غزلت را نمی‌بری؟ این خانه با تمام تو یک شعر ناب بود
(فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۷۹)

هی نبض دست‌های من آن روز می‌نشست هی پلک چشم‌های من آن روز می‌پرید
(ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۴۷)

یکی دیگر از باورهای عامه پیرامون پریدن پلک چشم این است که اگر «پلک چشم
کسی چندبار ناخودآگاه مانند نبض بزند، برای صاحب چشم مهمان خواهد آمد»
(ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۴۴۴). این باور در ابیات زیر انعکاس یافته است:

دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟ شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

کسی که سبزتر است از هزار بار بهار کسی شگفت کسی آن چنان که می‌دانی
(امین‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۳۰۴)

برای دیدن نمونه‌های دیگر پیرامون پریدن پلک و انتظار، ر.ک: سلمان، ۱۳۹۶، ص.

۲۱.

۴-۹. تفائل و نفوس بد یا خوب

اعتقاد به تفائل و بدشگون و خوش‌شگون بودن برخی از امور، مسئله دیگری است که در باورهای عامه جلوه‌های گوناگونی دارد. «دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و هم‌چنین موضوع آمد نیامد، بدشگون و خوش‌شگون و غیره که مربوط به همین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش یک یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشته‌اند به سر زبان‌ها افتاده» (هدایت، ۱۳۷۸، صص. ۲۴ = ۲۵). این باورها و انعکاس آنها در غزل نو را می‌توان در چند محور زیر بررسی کرد:

۴-۹-۱. پیش‌گویی و فال‌گیری

فال‌گیری و پیش‌گویی بیشتر وجه و کارکرد فلسفی دارند و شاعران از این‌که در فال و تقدیرشان چندان نشانه‌های خوشبختی دیده نمی‌شود، گله‌مندند. در غزل نو هم وجه و کارکرد فلسفی این فال‌ها دیده می‌شود و هم وجه و کارکرد تغزلی و عاشقانه آنها. برای گونه نخست نمونه‌های زیر قابل ذکر است:

طالع تیره‌ام از روز ازل روشن بود فال کولی به کفم خط خطا دید چرا؟
(امین‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۷۸)

می‌رفت و ندانست که از دفتر ایام هر فال که بی‌دوست زدم؛ دربه‌دری بود
(منزوی، ۱۳۸۴، ص. ۸۹)

گیرم به فال نیک بگیرم بهار را چشم و دلی برای تماشا و فال کو؟
تقسویم چار فصل دلم را ورق زدم آن برگ‌های سبز سرآغاز سال کو؟
(امین‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۹)

برای وجه و کارکرد تغزلی نیز ابیاتی از این دست دیده می‌شود:

با من بیا به هر چه خطر، با من برخیز کوله‌بار سفر با من
فالی گرفته‌ام که کمی خوب است اما تو هم بیایی اگر با من
(فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۸۰)

در فال او کسی ست که در فال من نبود من مال او نبودم او مال من نبود
(طریقی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۷)

برخی از شاعران گاه کل روایت یک غزل را بر مبنای همین فال و فال‌گیر نهاده‌اند (ر.ک: بهرامیان، ۱۳۹۱، ص. ۴۳). نمونه‌های دیگر برای فال زدن و پیش‌گویی، که برخی کارکردی عاشقانه دارند و برخی هم برای ترسیم روزگار و فضای سخت حاکم بر زندگی شاعران سروده شده‌اند (ر.ک: فرجی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۴۰، فرجی، ۱۳۹۴ ج، ص. ۳۴، عسکری، ۱۳۹۹، ص. ۵۳، جعفری آذرمانی، ۱۳۹۴، ص. ۶۵، جبارپور، ۱۳۹۴، ص. ۲۱، عسکری، ۱۳۹۵، ص. ۴۸، بیابانکی، ۱۳۹۳، ص. ۵۵، طریقی، ۱۳۹۶، ص. ۸۱).

۴-۹-۲. فال‌گیری و قهوه

فال با فنجان هم در غزل نو دو کارکرد فلسفی و عاشقانه دارد. در کارکرد نخست بیشتر بخت سیاه شاعر را نشان می‌دهد و در کارکرد تغزلی نیز عمدتاً خطاب به معشوق است و وصف زیبایی‌های او یا ابراز خوشحالی از این‌که فال با هم بودن عاشق و معشوق را نشان می‌دهد. برای کارکرد نخست:

در فال غریبانۀ خود گشتم و دیدم جز خط سیاهی ته فنجان خبری نیست
(صباغ نو، ۱۳۹۷، ص. ۲۲)

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

فنجان به فنجان فال‌هایم تلخ‌تر آمد
با این چنین بختی چه خواهد شد سرانجامم؟
(طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۶)

کارکرد عاشقانه:

قهوه‌ات را بنوش و باور کن من به فنجان تو نمی‌گنجم

دیده‌ام در جهان‌نما چشمی که به تکرار می‌کشد فال‌م

(بهمنی، ۱۳۸۶ الف، ص. ۱۵۲)

هر کافه‌ای که می‌روم از یاد تو پر است
هر فال بی‌تو در ته فنجان جهنم است

(صباغ نو، ۱۳۹۷، ص. ۳۷)

تو باشی، قهوه‌ای باشد کنارش فال هم باشد
و در فنجان تلخم ذره‌ای اقبال هم باشد

(صاحب علم، ۱۳۹۵، ص. ۲۷)

برای دیگر نمونه‌های فال قهوه با کارکرد عاشقانه، ر.ک: طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۷۴،

صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۶۲، ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۲۵، آورزمان، ۱۳۹۵، ص. ۳۲،

همان، ص. ۵۱، زارع، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۳، صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۷۹.

۴-۹-۳. فال حافظ

تغال به دیوان حافظ در غزل نو در بیشتر موارد کارکردی عاشقانه داشته است:

دم به دم فال حافظ گرفتن
بخست را آزمودن بهانه

(امین‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۸۱)

رفت پیش حافظ و دل‌تنگی‌اش را گریه کرد
زندگی یا مرگ؟ تقدیرش به فالی بسته بود

(صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۸۶)

دیوان خواجه چاره‌کارم نمی‌کند
فالی زدن به چشم شما بهتر است، نه؟

(ابراهیم‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۱)

کتاب حافظم از دست من کلافه شده است
چقدر آمدنت را ... چقدر فال زد

(برقعی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳)

نمونه‌های دیگر از کارکرد عاشقانه: صباغ نو، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۰، صباغ نو، ۱۳۹۴، ب، ص. ۳۱. برای اوضاع و گله از شرایط نیز ر.ک: صباغ نو، ۱۳۹۶، ص. ۴۶.

۴-۹-۴. استخاره

به استخاره سراغ از دلم مگیر که عمریست کتابی‌ام که به غیر از عذاب آیه ندارد
(نظری، ۱۳۹۷، ص. ۹۱)

برای دیدن روی تو استخاره گرفتم چنان که خواسته بودم نشد، دوباره گرفتم
(کهرباییان، ۱۳۹۴، ص. ۱۹)

و مرگ در چمدان تو، جاده منتظر است نه استخاره نکن، تازه اول سفر است...
چه بی‌قرار به ساعت نگاه دوخته‌ای! نه استخاره نکن، چشم مادرت به در است
(میرزایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۰-۱۱۲)

نمونه‌های دیگر برای استخاره که کارکردی عاشقانه دارند: رشیدی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۵۱، صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۲۹، بدیع، ۱۳۹۵، ص. ۵۵.

۴-۱۰- چشم شور یا چشم زخم

چشم زخم یا شوری چشم سابقه‌ای کهن دارد «در اوستا دیو چشم زخم «اغشی» نامیده می‌شود و در بندهشن همان دیو «غش» می‌باشد» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۲۵). بر مبنای این باور، برخی از افراد با شوری چشم خود به دیگران آسیب جدی می‌زنند. دلیل این اتفاق از لحاظ علمی مشخص نیست، اما به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، فردی که صاحب چشمان شور است با ساطع کردن انرژی منفی به دیگران آسیب می‌زند. در غزل نو این باور بیشتر در بافت عاشقانه به کار رفته است:

بپوش پنجره را ای برهنه می‌ترسم که چشم شور ستاره تو را نظر بزند
(منزوی، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۳)

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضرونی

تو آن شعری که من جایی نمی‌خوانم که می‌ترسم به جان‌ات چشم زخم آید چو می‌گویند تحسینم
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف، ص. ۸۹)

از بس که حرص می‌خورم از چشم خوردنت حتا دلم به آینه هم بدگمان شده
(میرزایی، ۱۳۹۶، ص. ۸۲)

برای دیگر نمونه‌ها با کارکرد عاشقانه، ر.ک: صباغ نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۷۳، طریقی،
۱۳۹۵، ص. ۵۹، حاج رستم بگلو، ۱۳۹۲، ص. ۸۰، عرب عامری، ۱۳۹۴، ص. ۱۰،
صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۶۴. نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که کارکردی غیرعاشقانه
دارند برای نمونه، ر.ک: نظری، ۱۳۹۷، ص. ۱۹، میرزایی، ۱۳۹۳ الف، ص. ۴۹، کاظمی،
۱۳۹۱، ص. ۶۹.

۴-۱۰-۱. راهکارهای مقابله با چشم زخم

گسترده‌گی اعتقاد به مسئله چشم زخم در میان مردم به قدری بوده است که برای رهایی
از بلاهای آن راهکارهای گوناگونی را به کار می‌بسته‌اند. کارهایی مانند استفاده از مهره،
عین نعل، نیل کشیدن، بستن شاخ آهو، دندان گوزن، بادامه، خط لامچه، همراه داشتن
حرز، داشتن نقاب، همراه داشتن مهره کبود و... (ر.ک: رنجبر مکی و همکاران، ۱۳۹۸،
ص. ۷۰-۷۴)، آب پاشیدن، آب دهان، استفاده از نباتات، اسفند آویزان کردن، اسفند دود
کردن، استفاده از اعضای حیوانات، و... (ر.ک: ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، صص. ۴۴۸-
۴۵۹). در ادامه بخشی از این راهکارها و باورها و انعکاس آن‌ها در غزل نو تبیین شده
است:

۴-۱۰-۱. اسپند دود کردن

رایج‌ترین راهکار مقابله با چشم‌زخم «دود کردن اسفند» است که بسته به باورهای
مناطق مختلف به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شده است. در غزل نو در بیشتر موارد

شاعران در بافتی تغزلی از این باور استفاده کرده‌اند. در نگاه شاعران، زیبایی معشوق به قدری است که هر آینه ممکن است از طرف حسودان چشم بخورد؛ بنابراین برای مقابله با این چشم‌زخم‌ها باید اسپند دود کرد:

بیمار افتاده بودی؛ انگار دستی به یاری تعویذ بر گردنت بست، اسفند در مجمرت ریخت.

(بهبهانی، ۱۳۷۰، ج، ص. ۲۹ - ۳۰)

تا چشم بد به تو نرسد، دود کرده است جنگل برای برکۀ چشمت سپیندها

(بدیع، ۱۳۹۴، ج، ص. ۷۹)

چشم بد از آن دو چشم خوش دور وز دیدن روی ماه او کـوـر

آتش رخ یار و ما چو اسپند شیرین لب یار و چشم ما شور

(کهربایان، ۱۳۹۴، ص. ۶۵)

برای دیدن نمونه‌های دیگر ر.ک: مجموعه شعرهای: عرب عامری، ۱۳۹۴، ص. ۳۴،

صفری، ۱۳۹۴، ص. ۳۵، طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۷۱.

۴-۱-۲. دعا و ان یکاد

در دست مادر منقل اسفند یخ می‌کرد زیر لبانش ان یکاد و چارقل می‌سوخت

(صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۲۲)

سرِ نترس مرا چشم‌زخمِ خلق شکسته شبیه خانه‌ای‌ام که «وان یکاد...» ندارد

(طاهری، ۱۳۹۶، ص. ۱۲)

۴-۱۱. باورهای عامیانه مربوط به حالات نفسانی انسان

بسیاری از باورها در حالات نفسانی انسان ریشه دارند. «باورها موضوعاتی ذهنی و بی‌روح نیستند، بلکه مفاهیمی هستند که با احساسات (خودآگاه یا ناخودآگاه) انسان درهم بافته شده‌اند. اگر در باور انسان چالش و تردید ایجاد شود، همواره احساس خطر

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... قدرت اله ضروری

می‌کند و در برابر اتفاقات پیش‌بینی نشده، واکنش‌های نامناسب نشان می‌دهد» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۱۲). باورهایی مانند نفوس بد، نفرین، دلشوره و... جزو این باورها هستند که انعکاس آنها در غزل روزگار مورد بحث ما قابل مشاهده است:

۴-۱۱-۱. دلشوره

حس می‌کنی برای تنفس هوا کم است ذهنت اسیر رخوت یک حس مبهم است ...
یک حس ریشه‌دار که دل‌شوره نام اوست؟ دل تنگی است؟! غربت و رنج است، یا غم است؟!
(ترکی، ۱۳۹۷، ص. ۲۹)

برای بار آخر آن چنان در بوسه غرقم کن که از یادم رود دلشوره‌های اولین بارم!
(صباح نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۸۸)

من را ببخش شعر! اگر گفتم این چنین دلشوره‌های عقده‌گشا را کلیشه‌ای
(صادقی، ۱۳۹۳، ص. ۳۸)

اینجا دلم برای توهی شور می‌زند از خود مواظبت کن و نگذار هیچ وقت
(زارع، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۲)

نمونه‌های دیگر برای دلشوره، ر.ک: صباح نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۵۵، عرب عامری، ۱۳۹۴، ص. ۱۸، باقری، ۱۳۹۵، ص. ۴۲، زارع، ۱۳۹۵، ص. ۹۹، طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۸۵، باقری، ۱۳۹۴، ص. ۴۴، طریقی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۱۵، فرجی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۵۰، فرجی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۵۱، فروزان، ۱۳۹۶، ص. ۴۶، صباح نو، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۳.

۴-۱۱-۲. نفرین

در باور عامه نفرین در سرنوشت آدمی تأثیرگذار است. این که آدمی گاهی به آرزوها و امیال خود نمی‌رسد گاه به زمانه نفرین شده و گاه به نفرین فردی که نفرینش گیراست،

نسبت داده شده است. نفرین در غزل نو در دو ساحت به کار گرفته شده است. ساحت نخست همان ساحت تغزلی است که شاعر برای وصال به معشوق موانع را نفرین می‌کند، یا کلاً عدم وصال را ناشی از نفرینی می‌داند که مانع وصال او و معشوق است:

عمر سفر امروز هم پایان نمی‌یافت نفرین نمی‌کردم اگر دیشب سفر را
(کاکایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱)

بعد از تو هر شعری نوشتم سوخت در آتش هر جمله‌ای نفرین شد و هر واژه ماتم شد
(میرزایی، ۱۳۹۳ الف، ص. ۲۷)

من همان نامه نفرین شده بودم که مرا بارها خط زد و تا کرد ولی نفرستاد
(افشاری، ۱۳۹۴، ص. ۲۹)

نفرین به این زمانه که از دست‌های من نزدیک‌تر به موی تو آن باد و شانه‌اند
(دیلیم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۴۲)

برای نمونه‌های دیگر نفرین با کارکرد عاشقانه، ر.ک: بهمنی ۱۳۸۶ الف، ص. ۱۱۱، نظری، ۱۳۹۷، ص. ۳۱، صفری، ۱۳۹۴، ص. ۱۳، نیکوکار، ۱۳۹۶، ص. ۴۰، بهمنی ۱۳۹۴، ص. ۵۰، همان، ص. ۶۴، زحمت‌کش، ۱۳۹۴، ص. ۴۴، صاحب علم، ۱۳۹۵، ص. ۳۴، میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۲.

دسته دیگر از نفرین‌ها نفرین‌هایی هستند که شاعر از شرایط اجتماعی و مسائل دشوار حاکم بر زندگی انتقاد می‌کند. برای نمونه در ابیات زیر شاعر که به یاد یاران رفته (بر اثر جنگ) شعر خود را سروده، خود را نفرین می‌کند که چرا با آن‌ها همراهی نداشته است:

کوتاه بود گرچه به دنیا مجالتان ای دوستان رفته من خوش به حالتان ...
نفرین به من که جرئت یاری نداشتم وقتی شروع شد با ظلمت جدالتان
(یاسمی، ۱۳۹۴ الف، صص. ۶۵-۶۶).

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... قدرت‌اله ضروری

یا در بیت زیر، شاعر زمانه را نفرین می‌کند، زمانه‌ای که در آن همه چیز با غرض آلوده شده است:

نفرین به این زمانه که در روزهای آن خورشید هم بدون غرض سر نمی‌زند
(طریقی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴)

برای نمونه‌های دیگر از نفرین به شرایط و اوضاع روزگار، ر.ک: امین‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۴، طاهری، ۱۳۹۶، ص. ۷۳، زارع، ۱۳۹۵، ص. ۷۰، زحمت‌کش، ۱۳۹۴، ص. ۶۲، میرزایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۶، طریقی، ۱۳۹۶، ص. ۴۵، فرجی، ۱۳۹۴، ص. ۳۱.

۳-۱۱-۴. نفوس بد

نفوس بد احساس دیگری است که در باور عامه، نشان از خیر یا رخدادی بد می‌دهد. ابیات زیر نمونه‌های از این احساس است:

دیگر نفوس بد زن، ما سهم هم هستیم بانوی من، سوگند بر قران دلم قرص است
(معروفی، ۱۳۹۲، ص. ۳۵)

باران - غروب - ما - اتوبوسی که ممکن است... باید مرا دوباره بیوسی که ممکن است...
این لحظه... لحظه... اگر... آخرین... اگر... بس کن زن دوباره نفوسی که ممکن است...

(زارع، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۷)

نمونه‌های دیگر از نفوس بد و انتظار خیرهای بد، ر.ک: ساکی، ۱۳۹۶، ص. ۷۷، میرزایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۰.

۱۲-۴. عطسه زدن

عطسه زدن در باورهای عامه، نشان صبر است. «یک عطسه علامت صبر است در جوابش می‌گویند: عافیت باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد. دو عطسه علامت جنخ (جهد) است باید تعجیل کرد» (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۷۰). در غزل

زیر شاعر با آگاهی از این باور، تلاش کرده است با عطسه‌های ساختگی، جلوی رفتن معشوق را بگیرد:

ساعتم را نگاه کردم و بعد چشم در چشم چار، عطسه زدم
تو به رفتن بلیت می‌دادی من به ماندن دچار، عطسه زدم
از تنم کویه کویه می‌رفتی و روی ریلی که مقصدش بودم
ناگهان از بلندگو مردی گفت: «لطفاً سوار...» عطسه زدم
شیهه آن قطار هر جایی این و آن را به خویشان می‌خواند
تو به سویش قدم قدم رفتی من ولی زار زار عطسه زدم
هاپ چی! صبر کن...

ولی رفتی - ریل آستن از عبوری تلخ

تیک تیک - تیک تیک

-خداحافظ!

پشت پای قطار عطسه زدم

(بدیع، ۱۳۹۵، ص. ۲۲)

۴-۱۳. ریختن آب پشت مسافر ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از باورهای قدیمی که در بیشتر مناطق ایران دیده می‌شود، ریختن آب پشت سر مسافر است. در اعتقاد عامه، این کار باعث می‌شود خطرات سفر از مسافر دور شود و سالم به مقصد برسد:

کفش‌هایش به سمت در چرخید، شاید این آخرین سفر باشد

همسرش آب پشت پایش ریخت، خواست چشمان کوچه تر باشد

باورهای عامیانه و کارکرد آن‌ها در غزل نو و... _____ قدرت‌اله ضرونی

به همین راحتی مسافر شد! پا به متن سیاه جاده گذاشت

او که در سطر زندگی می‌خواست روی هر واژه ضربدر باشد

(بدیع، ۱۳۹۵، ص. ۴۰)

غبار راهم و قدری مسافرنده همه که آب بدرقه‌ها عاقبت گِلَم کرده است

(صاحب علم، ۱۳۹۵، ص. ۳۷)

نمونه‌های دیگر، ر.ک: صاحب علم، ۱۳۹۵، ص. ۶۸، صفری، ۱۳۹۴، ص. ۵۲.

۱۴-۴. خواب و تعبیر خواب

خواب و تعبیر خواب و اصطلاحات پیرامون آن در جهان قدیم کاربرد بسیاری داشته است، زیرا این مسئله امری شایع در جوامع انسانی بوده و دلایل علمی چندانی هم برای اثبات یا نفی آن نداشته‌اند. به همین سبب باورهای بسیاری پیرامون خواب، روزهای دیدن خواب، زمان خوابیدن و... شکل گرفته است. باورهای عامیانه پیرامون خواب و تعبیر خواب در دوران مورد بحث ما بیشتر در سه وجه و کارکرد به کار رفته است. در وجه نخست برخی از شاعران با کارکردی سیاسی از آن بهره گرفته‌اند. در غزل زیر شاعر باور عامیانه «خواب زن چپ است» را محور قرار داده است و آن را در بافتی سیاسی به کار برده است:

خوابی و چشم حادثه بیدار می‌شود هفت آسمان به دوش تو آوار می‌شود
خواب زنانه‌ای ست به تعبیر گُل مکوش گُل در زمین تشنه ما خار می‌شود
برخیز تا به چشم بینی چه دردناک آینه پیش روی تو دیوار می‌شود
(بهمنی، ۱۳۸۶ الف، صص. ۲۱ - ۲۲)

در بیت زیر وجه عاشقانه مورد نظر بوده است:

خواب دیدم با هلال ماه کامل می‌شوم گوشه ابروی او خواب مرا تعبیر کرد
(طاهری، ۱۳۸۹، ص. ۱۹)

و در بیت زیر وجه فلسفی:

از آن چیزی که می‌ترسیدم آخر بر سرم آمد از این خوابی که دارد می‌شود تعبیر می‌ترسم
(دیلیم کتولی، ۱۳۹۳، ص. ۳۴)

برای نمونه‌های دیگر از استفاده از خواب و تعبیر خواب با رویکرد عاشقانه: ر.ک:
صفری، ۱۳۹۴، ص. ۱۹، بدیع، ۱۳۹۴، ص. ۳۵، افشاری، ۱۳۹۴، ص. ۳۰، همچنین
مضمون‌پردازی با خواب و تعبیر خواب: بهمنی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶، زحمت‌کش، ۱۳۹۴،
ص. ۴۱، برقعی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰.

۱۵-۴. باور عامیانه دوری و دوستی

اعتقاد به دوری و دوستی باور عامیانه‌ای است که در شعر روزگار مورد بحث ما بیشتر
در بافتی تغزلی به‌کار رفته است. نمونه‌های زیر کارکرد تغزلی این باور را نشان
می‌دهند:

مگر نه این که دوری، دوستی می‌آورد ای ماه؟ دلم قرص است این دوری تو را از من نمی‌گیرد
(زحمت‌کش، ۱۳۹۴، ص. ۲۲)

مگو شرط دوام دوستی دوری است باور کن همین یک اشتباه از آشنا بیگانه می‌سازد
(نظری، ۱۳۹۷، ص. ۸۵)

دوری و دوستی دو مسیر مخالف است ایمان به تو بدون تو محکم نمی‌شود
(نیکوکار، ۱۳۹۶، ص. ۴۳)

۱۶-۴. باور عامیانه بوسیدن چشم

طبق باوری عامیانه، اگر چشم کسی را ببوسی باعث جدایی و فراق طولانی مدت می‌شود. «بوسیدن چشم کسی نشانه جدایی از اوست» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۸، ص. ۲۳۹). منزوی در غزل زیر با تکیه بر این باور، علت دوری خود از معشوق را همین مسئله دانسته است:

سنگی شده است و با من تندیس‌وار مانده است
بوسیدنی و دوباره... بوسیدنی و دوباره
با هر گلوله، یک گل در جان من نشاندی
آن دم که بوسه دادی چشم مرا، نگفتم:
دانسته بودی انگار، کان روز و هر چه با اوست
آن روز آخرین وصل، آن وصل آخرین بار
سیری نمی‌پذیرفت، از بوسه روحت انگار
وقتی که بوسه بستی چشم مرا به رگبار
چشمم مبوس ای یارا! کاین دوری آورد بار؟
از عمر ما، ندارد دیگر نصیب تکرار
(منزوی، ۱۳۸۴، صص. ۵۶-۵۷)

۱۷-۴. باورهای عامیانه اقلیمی

برخی از باورها دایره شمول کم‌تری دارند و مربوط به یک اقلیم خاص‌اند. این دسته از باورها فقط در شعر شاعرانی کاربرد دارند که در آن اقلیم خاص زیسته‌اند و با شرایط آب و هوایی و فرهنگی آن اقلیم مأنوس‌اند. برای نمونه مردم جنوب (به‌خصوص مردم بندرعباس) دریا را خواهر خوانده خویش می‌دانند. محمدعلی بهمنی که چندین دهه از عمر خویش را در آن اقلیم زیسته است با توجه به این باور عامه غزلی سروده است که چند بیت آن آورده می‌شود:

دریا شده است خواهر و من هم برادرش
خواهر سلام! با غزلی نیمه آمدم
خواهر! زمان زمان برادر کُشی ست باز
می‌خواهم اعتراف کنم: هر غزل که ما
شاعرتر از همیشه نشستم برابرش
تا با شما قشنگ شود نیم دیگرش
شاید به گوش‌ها نرسد بیت آخرش
با هم سروده‌ایم، جهان کرده از برش
(بهمنی، ۱۳۸۶، صص. ۲۱-۲۳)

باور عامیانه دیگری که در همین راستا قابل بررسی است، باوری است که مردم بروجن به آن اعتقاد دارند. «مردم بروجن می‌گویند هفت سیاه‌به‌سر هفت زن سوگواری هستند که گهگاه از دل کوه سیاسرد بیرون می‌آیند و برای مرده‌ای نامعلوم عزاداری می‌کنند و سپس، باز، در دل کوه پنهان می‌شوند. تا همین اواخر مردم برای این هفت زن، شمع نذر می‌کردند» (صفایی، ۱۳۹۷، ص. ۶۶). صفایی که خود زاده آن منطقه است، غزلی بلند سروده است که با توجه به محدودیت حجمی این مقاله فقط مطلع آن ذکر می‌شود:

هفت زن، هفت روح سرگردان	هفت پاییز و هفت تابستان
هفت بانوی چشمشان انگور	هفت بانوی مویشان باران
پیرهن‌های سوگوار سیاه	چادر روی شانه آویزان
(صفایی، ۱۳۹۷، صص. ۶۷-۶۸)	

وی همچنین در بیتی دیگر به این باور اشاره کرده است:

تو نیستی... همه روزهای هفته من شبیه هفت زن خسته «سیا به سر»ند
(صفایی، ۱۳۹۷، ص. ۶۸)

همچنین است نمونه‌های دیگر که به باورهای عامیانه مردمی اشاره دارد که در کنار دریا زندگی می‌کنند. این باورها گاه با رئالیسم جادویی آمیخته می‌شوند. مثل «طبل دریا را بزن دریا عروسی دارد امشب» (ساک، ۱۳۹۶، ص. ۱۰ و نمونه‌های دیگر ر.ک: ابراهیم‌پور، ۱۳۹۵، ص. ۲۱-۲۲، عسکری، ۱۳۹۵، ص. ۵۹).

۵. نقش باورهای عامه در فهم غزل معاصر

همان‌طور که در مدخل‌های پیشین نشان دادیم، بازتاب باورهای عامه در غزل دوران مورد بحث ما بسیار زیاد است؛ به طوری که گاه فهم یک غزل در ابتدا منوط به فهم،

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... _____ قدرت‌اله ضرونی

دریافت و شناسایی باورهای عامه است. برای نمونه، در مطلع یکی از غزل‌های سیمین بهبهانی آمده است:

کدام فتنه جادو کرد؟ - دلت ز من جدا مانده‌ست

به راه من کدامین دست، سیاه دانه افشاند‌ه‌ست؟

به جامه‌های گلپوشم که پیه گرگ اندوده‌ست؟

به خوابگاه خاموشم، که بال جغد سوزانده‌ست

(بهبهانی، ۱۳۷۰ ج، ص. ۸۳)

شاعر در این دو بیت، چهار باور عامیانه را برای بیان مقصود تغزلی خود به کار گرفته است و تا ابتدا باورهای عامه و ریشه‌های آن مشخص نشود، معنا و مفهوم ابیات دریافت نمی‌شود. شاعر در مصراع نخست علت جدایی خود از معشوق را به فتنه‌ها و ساحری‌های جادوگران نسبت داده که مبتنی بر باورهای عامه است. در مصراع دوم علت آن را «افشاندن سیاه‌دانه» در راه خود دانسته است، چراکه در باورهای عامه معتقدند که «اگر سیاه دانه به خانه همسایه بریزند، زن و شوهر آن خانه با یکدیگر جنگ خواهند کرد» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۴، ص. ۷۸۹). در مصراع سوم علت دیگر را «اندودن پیه گرگ به جامه‌های گلپوش خود» دانسته است، زیرا طبق باورهای عامه اگر به خانه یا جامه کسی پیه گرگ بمانند در آن خانه دعوا می‌شود و افراد آن خانه از هم می‌پاشند. در مصراع چهارم «سوزاندن بال جغد» را علت مشکلات و جدایی دانسته است، در باورهای عامیانه اگر می‌خواستند به کسی صدمه بزنند در خانه و خوابگاه او بال جغد می‌سوزانند. می‌بینیم که شاعر چگونه این باورها را به ساحت تغزل آورده و با آنها مضمون‌سازی کرده است. این نمونه نشانگر اهمیت باورهای عامه در فهم و تبیین غزل معاصر است.

۶. نتیجه

باورهای عامه در تمامی ژانرهای ادبی، بسته به نوع و کارکرد ژانرها، منعکس شده و در فرایند خلاقیت ادبی و هنری نقش آفرینی کرده‌اند. در غزل معاصر نیز باورهای عامه انعکاس گسترده‌ای داشته‌اند که در این پژوهش مهم‌ترین جلوه‌های انعکاس آن‌ها دسته‌بندی و تحلیل شد. باورهای مرتبط با جانوران و پرندگان، باورهای مربوط به موجودات خیالی و افسانه‌ای، باورهای مربوط به درختان و گیاهان، باورهای مربوط به اجرام آسمانی، باورهای مربوط به جادو و جادوگری، اختلاج، تفائل، شوری چشم، حالات نفسانی، باورهای مربوط به رسم و رسومات، خواب و تعبیر و خواب، باورهای مربوط به روابط عاشقانه، باورهای عامیانه اقلیمی و... باورهایی بودند که با ذکر نمونه، کارکرد و چگونگی انعکاس آن‌ها در غزل این دوران، بحث و بررسی گردید. مطالعه این باورها نشان می‌دهد که شاعران غزل‌سرا سعی کرده‌اند برای بیان مقاصد خود از این باورها در ساحت‌های گوناگون استفاده کنند. با توجه به کارکرد اصلی غزل که عشق است و تغزل، بسیاری از این باورها در خدمت اهداف تغزلی شاعران قرار گرفته‌اند و آن‌ها توانسته‌اند این باورها را از صافی ذهنیت تغزلی خود بگذرانند؛ اما البته استفاده از این باورها صرفاً با هدف تغزل نبوده است. همان‌طور که در مقاله نشان داده شد، در برخی از نمونه‌ها این باورها در خدمت بیان مقاصد سیاسی، اجتماعی نیز قرار گرفته‌اند. برخی از باورها نیز برای کارکرد خاصی به کار گرفته نشده‌اند، بلکه همان ماهیت عام آن‌ها مورد نظر بوده است برای نمونه برخی از باورها چون پریدن پلک و... صرفاً انتظار برای وقوع یک رخداد را به تصویر کشیده‌اند. در مجموع اهمیت باورهای عامه در غزل نو به شکلی است که گاه فهم و دریافت معانی اشعار منوط به فهم و دریافت باورهای عامه موجود در آن‌هاست.

منابع

- ابراهیم‌پور، ح. (۱۳۹۳). *دروغ‌های مقدس*. تهران: فصل پنجم.
- ابراهیم‌پور، ح. (۱۳۹۵). *براندوبی که عرق گیر نخیس پوشیده*. تهران: فصل پنجم
- افشاری، ا. (۱۳۹۴). *بیگانه*. تهران: نیماژ.
- امین‌پور، ق. (۱۳۶۳). *تنفس صبح*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- امین‌پور، ق. (۱۳۸۰). *گل‌ها همه آفتابگردانند*. تهران: مروارید.
- امین‌پور، ق. (۱۳۸۸). *مجموعه کامل اشعار*. تهران: مروارید.
- آورزمان، ب. (۱۳۹۵). *عشق همیشه من است*. تهران: فصل پنجم.
- باقری، ر. (۱۳۹۴). *ماه در کفش‌های کتانی*. تهران: فصل پنجم.
- باقری، ر. (۱۳۹۵). *یک بعد از ظهر ناخوانده*. تهران: فصل پنجم.
- بدیع، ع. (۱۳۹۴ الف). *از پنجره‌های بی‌پرنده*. تهران: فصل پنجم.
- بدیع، ع. (۱۳۹۴ ب). *چله تاک*. تهران: فصل پنجم.
- بدیع، ع. (۱۳۹۴ ج). *شجره‌نامه یک جن*. تهران: فصل پنجم.
- بدیع، ع. (۱۳۹۵). *حبسیه‌های یک ماهی*. تهران: فصل پنجم.
- برقی، ح. (۱۳۹۴). *قبله مایل به تو*. تهران: فصل پنجم.
- برقی، ح. (۱۳۹۵). *طوفان واژه‌ها*. تهران: فصل پنجم.
- بهبهانی، س. (۱۳۷۰ الف). *رستاخیز*. تهران: زوار.
- بهبهانی، س. (۱۳۷۰ ب). *خطی ز سرعت و از آتش*. تهران: زوار.
- بهبهانی، س. (۱۳۷۰ ج). *دشت ارژن*. تهران: زوار.
- بهبهانی، س. (۱۳۷۷). *یک دریچه آزادی*. تهران: سخن.
- بهبهانی، س. (۱۳۷۹). *یکی مثلاً این که...*. تهران: البرز.
- بهبهانی، س. (۱۳۹۴). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- بهرامیان، م. ح. (۱۳۹۱). *این وصله‌ها به ماه نمی‌چسبند*. تهران: فصل پنجم.

- بهمنی، ک. (۱۳۹۴). عطارد. تهران: نیماژ.
- بهمنی، ک. (۱۳۹۵). پیشامد. تهران: نیماژ.
- بهمنی، م. ع. (۱۳۸۶ الف). گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود. تهران: دارینوش.
- بهمنی، م. ع. (۱۳۸۶ ب). چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی‌شود. تهران: دارینوش.
- بهمنی، م. ع. (۱۳۹۵). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- بهمنی، م. ع. (۱۳۷۷). شاعر شنیدنی‌ست. (گزینه اشعار). تهران: دارینوش.
- بهمنی، م. ع. (۱۳۸۸). من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم. تهران: فصل پنجم.
- بیابانکی، س. (۱۳۹۳). نامه‌های کوفی. تهران: سوره مهر.
- پارسانسب، م. و معنوی، م. (۱۳۹۲). تطور بن‌مایه کلاغ از اسطوره تا فرهنگ عامه. فرهنگ و ادبیات عامه، ۱، ۷۱-۹۲.
- ترکی، م. (۱۳۹۷). سال‌های بی‌ترانگی. تهران: شهرستان ادب.
- جبارپور، س. (۱۳۹۴). حرف بی ربط. تهران: نیماژ.
- جعفری آذرمانی، م. (۱۳۹۴). ضربان. تهران: فصل پنجم.
- جعفری آذرمانی، م. (۱۳۹۸). زنان دل شده. تهران: تمدن علمی.
- جعفری (قنواتی)، م. (۱۳۹۴). درآمدی بر فولکلور ایران. تهران: جامی.
- حاج‌رستم‌بگلو، م. (۱۳۹۲). اتاقی کنار باران. تهران: نیماژ.
- حقی، م. (۱۳۹۵). رویکرد شاعران برجسته معاصر (پس از نیما یوشیج) به باورهای عامه. نامه انسان‌شناسی، ۲۵، ۲۷-۴۹.
- دروند، ص. (۱۳۹۰). هوای چتری. تهران: شانی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۹). لغت‌نامه دهخدا (نسخه دیجیتال، <https://dehkhoda.ut.ac.ir>)
- براساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی انتشار سال ۱۳۷۷. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران.
- دیلم کتولی، ب. (۱۳۹۳). ماه در آینه جیبی. تهران: نیماژ.

باورهای عامیانه و کارکرد آنها در غزل نو و... _____ قدرت‌اله ضرونی

- دیلم کتولی، ب. (۱۳۹۶). *آخرین نامه در بطری*. تهران: شانی.
- ذوالفقاری، ح. و شیرینی، ع. (۱۳۹۴). *باورهای عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.
- رشیدی پور، س. (۱۳۹۴). *حتی به روزگاران*. تهران: فصل پنجم.
- رنجبر مکی، ر.، مهربان، ج. و اشرف‌زاده، ر. (۱۳۹۸). *تجلی خرافات و باورهای عامیانه در ادب فارسی (تا قرن هشتم)*. *فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات*، ۱۸، ۶۱-۸۳.
- روزبه، م. (۱۳۸۲). *حرف‌هایی برای نگفتن*. تهران: قو.
- زارع، ن. (۱۳۹۵). *یک سرنوشت سه حرفی*. تهران: شانی.
- زحمت‌کش، ح. (۱۳۹۴). *از عشق برگشته*. تهران: شانی.
- ساکی، ب. (۱۳۸۸). *تا انتهای خستگی ماه*. تهران: تکا.
- ساکی، ب. (۱۳۹۶). *آهوان پیر*. اهواز: خوزان.
- سامانی، س. (۱۳۴۴). *ایما*. تهران: سوره مهر.
- سرکاراتی، ب. (۱۳۵۰). *پری تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی*. *مجله دانشکده ادبیات تبریز*، ۹۷-۱۰۰، ۱-۳۲.
- سلمانی، م. (۱۳۹۶). *می‌خواهت ای خواسته غیرحضور*. تهران: نیماژ.
- شمیسا، س. (۱۳۸۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. ج ۱. تهران: میترا.
- صاحب‌علم، س. (۱۳۹۲). *شما مخاطب این کتاب را می‌شناسید*. تهران: نیماژ.
- صاحب‌علم، س. (۱۳۹۵). *خلوت*. تهران: نیماژ.
- صادقی، م. (۱۳۹۳). *شلیک هوایی*. تهران: شانی.
- صباغ نو، ا. (۱۳۹۴). *خودزنی تهران*: فصل پنجم.
- صباغ نو، ا. (۱۳۹۴). *روایت ۳ تم*. تهران: فصل پنجم.
- صباغ نو، ا. (۱۳۹۶). *جنگ میان ما دو نفر کشته می‌دهد*. تهران: فصل پنجم.
- صباغ نو، ا. (۱۳۹۷). *سیب هوس*. تهران: نیماژ.
- صفایی، پ. (۱۳۹۲). *از ماه تا ماهی*. تهران: فصل پنجم.

- صفایی، پ. (۱۳۹۳). آویشن و اندوه. تهران: فصل پنجم.
- صفایی، پ. (۱۳۹۴). دفتین. تهران: فصل پنجم.
- صفایی، پ. (۱۳۹۷). رازا. تهران: فصل پنجم.
- طاهری، ح. (۱۳۹۶). سررسید. تهران: نیماژ.
- طاهری، م. (۱۳۸۹). سرفه‌های گرامافون. تهران: فصل پنجم.
- طریقی، غ. (۱۳۹۴ب). به جهنم. تهران: فصل پنجم.
- طریقی، غ. (۱۳۹۴الف). ایمان بیاورید به تمدید فصل سرد. تهران: نیماژ.
- طریقی، غ. (۱۳۹۵). با یاد شانه‌های تو. تهران: نیماژ.
- طریقی، غ. (۱۳۹۶). شلتاق. تهران: چشمه.
- عرب عامری، ف. (۱۳۹۴). توقیف. تهران: فصل پنجم.
- عسکری، ح. (۱۳۹۵). خانمی که شما باشید. تهران: شانی.
- عسکری، ح. (۱۳۹۹). سرمه‌ای. تهران: نیماژ.
- فرجی، م. (۱۳۹۳). زیر چتر تو باران می‌آید. تهران: نیماژ.
- فرجی، م. (۱۳۹۴الف). آن روزها گفتیم. تهران: نیماژ.
- فرجی، م. (۱۳۹۴ب). چمدان معطل. تهران: فصل پنجم.
- فرجی، م. (۱۳۹۴ج). روسری باد را تکان می‌داد. تهران: فصل پنجم.
- فرجی، م. (۱۳۹۴د). قرار نشد. تهران: فصل پنجم.
- فرجی، م. (۱۳۹۴ه). منم که می‌گذری. تهران: فصل پنجم.
- فرجی، م. (۱۳۹۴و). میخانه بی‌خواب. تهران: فصل پنجم.
- قنبرلو، ی. (۱۳۹۷). بیمار بعدی. تهران: نیماژ.
- کاظمی، م. ک. (۱۳۹۰). پیاده آمده بودم. تهران: سوره مهر.
- کاکایی، ع. (۱۳۹۳). باران‌های بی‌حاصل. تهران: نیماژ.
- کهرباییان، س. (۱۳۹۴). ولی به این دیری. تهران: فصل پنجم.

- مظفری ساوجی، م. (۱۳۹۳). سبز و بنفش و نارنجی. تهران: نگاه.
- معروفی، ج. (۱۳۹۲). اقیانوسی از انگور. تهران: فصل پنجم.
- منزوی، ح. (۱۳۵۰). حنجره زخمی تغزل. تهران: بامداد.
- منزوی، ح. (۱۳۸۴). همچنان از عشق. تهران: آفرینش.
- منزوی، ح. (۱۳۸۵). تیغ و ترمه و تغزل. مصحح نمونه‌خوان و شارح: م. خطیبی. تهران: آفرینش.
- منزوی، ح. (۱۳۹۵). مجموعه اشعار. تهران: آفرینش / نگاه.
- منفرد، ج. (۱۳۹۵). بی‌وزنی. تهران: شانی.
- منفرد، ج. (۱۳۹۵). منظره‌ها با تو عکس می‌گیرند. تهران: شانی.
- موسوی قهفرخی، ک. (۱۳۹۵). اقلیم‌ماه. تهران: فصل پنجم.
- میرزایی، م. س. (۱۳۹۳ الف). درها برای بسته شدن آفریده شد. تهران: نیماژ.
- میرزایی، م. س. (۱۳۹۳ ب). مرد بی‌مورد. تهران: نیماژ.
- میرزایی، م. س. (۱۳۹۶). فرجام. تهران: چشمه.
- میری، ع. (۱۳۹۲). عمران میری. تهران: نیماژ.
- نظری، ف. (۱۳۸۸). گریه‌های امپراتور. تهران: سوره مهر.
- نظری، ف. (۱۳۹۲). اقلیت. تهران: سوره مهر.
- نظری، ف. (۱۳۹۵). آن‌ها. تهران: سوره مهر.
- نظری، ف. (۱۳۹۷). ضد. تهران: سوره مهر.
- نیستانی، م. (۱۳۹۳). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- نیکوکار، ر. (۱۳۹۶). از روزهای قبل. تهران: شانی.
- هدایت، ص. (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران. گردآورنده: ج. هدایت. تهران: چشمه.
- یاحقی، م. ج. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- یاری، ع. (۱۳۸۰). نخیس در سکنس صفر. تهران: مؤلف.

یاسمی، ب. (۱۳۹۴ الف). همان گناه همیشه. تهران: فصل پنجم.

یاسمی، ب. (۱۳۹۴ ب). تقویم گناهان تازه. تهران: فصل پنجم.

References

- Afshari, A. (2015). *Alien*. Nimage Publishing.
- Aminpour, Q. (1984). *Morning breathing*. Hoze honarie sazman tablighat Islami.
- Aminpour, Q. (2001). *The flowers are all sunflowers*. Morvaried.
- Aminpour, Q. (2009). *Complete collection of poems*. Morvaried.
- Arab Ameri, F. (2015). *Foreclosure*. Fasl-e panjom.
- Askari, H. (2016). *Any woman you are*. Shani.
- Askari, H. (2020) *Navy blue*. Nimage.
- Avarzaman, B. (2016). *Love is always mine*. Fasl-e panjom.
- Badi, A. (2015). *The genealogy of a genie*. Fasl-e panjom.
- Badi, A. (2015a). *From the windows without birds*. Fasl-e panjom.
- Badi, A. (2015b). *Chale Tak*. Fasl-e panjom.
- Badi, A. (2016). *Imprisonments for a fish*. Fasl-e panjom.
- Bagheri, R. (2015). *The moon in sneakers*. Fasl-e panjom.
- Bagheri, R. (2016). *An uninvited afternoon*. Fasl-e panjom.
- Bahmani, K. (2015). *Mercury*. Nimage.
- Bahmani, K. (2016). *Incident*. Nimage.
- Bahmani, M. A. (1997). *The poet is audible*. Darinoosh.
- Bahmani, M. A. (2007 A). *Sometimes I miss myself*. Darinoosh.
- Bahmani, M. A. (2007). *Umbrella for what? Fiction can't be wet*, Darinoosh
- Bahmani, M. A. (2009). *I'm still alive and thinking about Ghazal*. Fasl-e panjom.
- Bahmani, M. A. (2016). *A collection of poems*. Negah.
- Bahramian, M. H. (2012). *These patches do not stick to the moon*. Fasl-e panjom.
- Behbahani, S. (1991a). *Resurrection*. Zwar.
- Behbahani, S. (1991b). *A line of speed and fire*. Zwar.
- Behbahani, S. (1991c). *Arjan plain*. Zwar.
- Behbahani, S. (1998). *A window of freedom*. Sokhan.
- Behbahani, S. (2000). *One example is that...* Alborz.
- Behbahani, S. (2014). *A collection of poems*. Negah.
- Biyabanki, S. (2014). *Kufi letters*. Surah Mehr.

- Burqai, H. (2015). *Qibla willing to you*. Fasl-e panjom.
- Burqai, H. (2016). *The storm of words*. Fasl-e panjom.
- Dilam Katuli, B. (2014). *The moon in the pocket mirror*. Nimage.
- Dilam Katuli, B. (2017). *The last letter in the bottle*. Shani.
- Dorvand, S. (2011). *Umbrella air*. Shani.
- Ebrahimpour, H. (2014). *Holy lies*. Fasl-e panjom.
- Ebrahimpour, H. (2016). *Brando wearing wet sweatpants*. Fasl-e panjom.
- Faraji, M. (2014). *It's raining under your umbrella*, Nimage.
- Faraji, M. (2015). *I am the one who passes*. Fasl-e panjom.
- Faraji, M. (2015). *It was not arranged*. Fasl-e panjom.
- Faraji, M. (2015). *Sleepless pub*. Fasl-e panjom.
- Faraji, M. (2015). *The scarf was shaking the wind*. Fasl-e panjom.
- Faraji, M. (2015A). *Those days I said*. Nimage.
- Faraji, M. (2015b). *Lingering luggage*. Fasl-e panjom.
- Haj Rostam Baglo, M. (2012). *A room next to the rain*. Nimage.
- Haqi, M. (2016). The approach of prominent contemporary poets (after Nima Yoshij) to popular beliefs. *Anthropology Letter*, 14(25), 27-49.
- Hedayat, S. (1999). *Folk culture of Iranian people*. Cheshme.
- Jabarpour, S. (2015). *Irrelevant words*. Nimage.
- Jafari Azarmani, M. (2015). *Beat*. Fasl-e panjom.
- Jafari Azarmani, M. (2019). *Heartbroken women*. Tamadon elmi.
- Jafari Qanawati, M. (2015). *An introduction to Iranian folklore*. Jami.
- Kaharobaiyan, S. (2015). *But so late*. Fasl-e panjom.
- Kakai, A. (2014). *Fruitless rains*. Nimage.
- Kazemi, M. K. (2011). *I had come on foot*. Surah Mehr.
- Maroufi, J. (2013). *An Ocean of Grapes*. Fasl-e panjom.
- Miri, A. (2013). *Imran Miri*. Nimaj.
- Mirzaei, M. S. (2014a). *Doors were made to close*. Nimage.
- Mirzaei, M. S. (2014b) *A useless man*. Nimage.
- Mirzaei, M. S. (2016). *Farjam*. Cheshme.
- Monfared, C. (2016). *The scenery takes pictures with you*. Shani.
- Monfared, C. (2016). *Unbalanced*. Shani.
- Monzavi, H. (1971). *Ghazal's wounded larynx*. Bammad.
- Monzavi, H. (2005). *Still from love*. Afarinesh.
- Monzavi, H. (2006). *Razor, cashmere and poetry*. Afarinesh.
- Monzavi, H. (2016). *A collection of poems*. Afarinesh - Negah Publications.
- Mousavi Gahfarokhi, K. (2016). *Iglimah*. Fasl-e panjom.

- Mozafari Savji, M. (2014). *Green and purple and orange*. Negah.
- Nazari, F. (2009). *The cries of the emperor*. Surah Mehr.
- Nazari, F. (2013). *Minority*. Surah Mehr.
- Nazari, F. (2016). *They*. Surah Mehr.
- Nazari, F. (2018). *Anti*. Surah Mehr.
- Neystani, M. (2014). *A collection of poems*. Negah.
- Nikokar, R. (2017). *From earlier days*. Shani.
- Parsa Nasab, M., & Maani, M. (2013). Evolution of the crow theme from myth to popular culture. *Folk Culture and Literature Quarterly*, 1(1), 71-92.
- Qanbarlo, Y. (2018). *Next patient*. Nimage.
- Ranjbar Makki, R., Mehraban, J., & Ashrafzadeh, R. (2019). Manifestation of superstitions and folk beliefs in Persian literature (up to the 8th century). *A Professional Quarterly of Language and Literature*, 15(18), 61-83.
- Rashidipour, S. (2015). *Even in the old days*. Fasl-e panjom.
- Roosbeh, M. (2003). *Words not to say*. Qo.
- Sabbagh No, O. (2015A). *Self-mutilation*. Fasl-e panjom.
- Sabbagh No, O. (2015b). *The narration of 3 tam*. Fasl-e panjom.
- Sabbagh No, O. (2017). *The war between us kills two people*. Fasl-e panjom.
- Sabbagh No, O. (2018). *Lust apple*. Nimage.
- Sadeghi, M. (2014). *Aerial shot*. Shani.
- Safai, P. (2013). *From month to fish*. Fasl-e panjom.
- Safai, P. (2014). *Thyme and sorrow*. Fasl-e panjom.
- Safai, P. (2015). *Daftin*. Fasl-e panjom.
- Safai, P. (2018). *Rara*. Fasl-e panjom.
- Saheb elm, S. (2013). *You know the audience of this book*. Nimage.
- Saheb elm, S. (2016). *Solitude*. Nimage.
- Saki, B. (2009). *Until the end of the tiredness of the month*. Teka.
- Saki, B. (2017). *Old deer*. Khozan.
- Salmani, M. (2017). *I want you, non-present desire*. Nimage.
- Samani, S. (2015). *Ima*. Surah Mehr.
- Sarkarati, B. (1971). A research fairy in the margin of comparative mythology. *Tabriz Faculty of Literature Magazine*, 23(97-100), 1-32.
- Shamisa, S. (2008). *A dictionary of references to Persian literature*. Mitra
- Taheri, H. (2017). *Due date*. Nimage.
- Taheri, M. (2010). *Gramophone coughs*. Fasl-e panjom.
- Tarighi, G. (2015A). *Believe in the extension of the cold season*. Nimage.

- Tarighi, G. (2015b). *To hell*. Fasl-e panjom.
- Tarighi, G. (2016). *Remembering your shoulders*. Nimage.
- Tarighi, G. (2017). *Shaltaq*. Cheshme.
- Turki, M. (2018). *The years of songless*. Shahrestane Adab.
- Yahaghi, M. J. (2012). *The culture of myths and stories in Persian literature*. Farhang Moaaser.
- Yari, A. (2001). *Wet in the zero sequence*. The Author.
- Yasemi, B. (2015a). The same sin always. Fasl-e panjom.
- Yasemi, B. (2015b). *Calendar of New Sins*. Fasl-e panjom.
- Zahmatkesh, H. (2015). *Back from love*. Shani.
- Zare, N. (2016). *A three-letter fate*. Shani.
- Zolfaghari, H., & Shiri, A. (2015). *Popular beliefs of Iranian people*. Cheshme.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی